

تعلیقات

ابن علی سینا

ترجمہ

جہان شاہ ناصر



انتشارات ابصار



سرشناسه	: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.
عنوان قراردادی	: Avicenna
عنوان و نام پدیدآور	: التعليقات . فارسی
مشخصات نشر	: تعليقات/ عبدالله ابن الحسین ابوعلی سینا: ترجمه جهانشاه ناصر.
مشخصات ظاهری	: تهران: ابصار، ۱۳۹۶.
ن ابرک	: ۵۶۸ ص.
ردیف فهرست نویسی	: ۴۰۰۰۰۰ ریال ۱۷-۲-۹۷۸-۶۰۰-۶۱۷۸-۱۷-۲
موضوع	: فیبا
موضوع	: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
عناصیر افزوده	: Islamic philosophy -- Early works to 20th century
رده ی کنگ	: ناصر، جهانشاه، ۱۳۲۵ -
رده بندی دیبی	: BBR۴۲۵ ۱۳۹۶
شماره کتاب نام ملی	: ۱۸۹/۱
	: ۵۰۵۸۷۷۴



انتشارات ابصار

تعليقات

ابوعلی سینا

ترجمه: جهانشاه ناصر

نوبت انتشار: یکم - ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قطع: وزیری - ۵۶۸ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۷۸-۱۷-۲

ISBN: 978- 600 - 6178- 17- 2

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

رایانامه: ABSAR.PUB@gmail.com

پیام کوتاه: ۰۹۳۰۰۰۹۵۹۹۶

تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۰۱۰۵۰۱

فهرست مطالب

پیش درآمد؛ مترجم.....	۳۳
(۷) اضاف آمد سرشتندۀ علم به موضوع علم.....	۳۷
(۸) علم واجب الوجود.....	۳۸
(۹) علم واجب الوجود علم جزئی نیست.....	۳۹
(۱۰) مقایسۀ علم امر اول و علم بشری.....	۴۰
(۱۱) علم واجب الوجود علم کلی است.....	۴۱
(۱۲) حقیقت واجب الوجود را نمی توان دریافت.....	۴۲
(۱۳) عنایت.....	۴۲
(۱۳) اراده الهی.....	۴۳
(۱۴) کردگار ذاتی - کردگار اضافی - کردگار ارادی.....	۴۴
(۱۴) علم - ظن - خیال مبدأ اراده.....	۴۴
(۱۴) کردگار واجب الوجود ناشی از مقصد و غرضی نیست.....	۴۵
(۱۴) وجه تفاوت اراده الهی و اراده بشری.....	۴۵
(۱۴) اشیاء اراده گشته الهی و رضا داده او.....	۴۶
(۱۴) اراده بشری نشان از نیاز انسان دارد.....	۴۷
(۱۴) اراده الهی نشان از بی نیازی اوست.....	۴۷
(۱۴) نهایت و غایت.....	۴۷
(۱۴) کمال همان حقیقت واجب الوجود است.....	۴۸
(۱۴) نمونه ای برای اراده بشری و مقایسۀ آن با اراده الهی.....	۴۸
(۱۴) عنایت الهی.....	۴۹
(۱۵) مقصد و غرض.....	۵۰
(۱۵) بیان قدرت واجب الوجود.....	۵۱
(۱۶) تصور واجب الوجود برای ما نفس اراده ما برای اوست.....	۵۲
(۱۶) نقدی بر قول مشهور درباره تعریف قادر.....	۵۲
(۱۶) حقیقت قدرت و توانائی.....	۵۳
(۱۶) معنای امر بالقوه بودن.....	۵۴
(۱۶) معنای تقدیر.....	۵۴
(۱۶) حکمت حقیقی همان «امر اول» است.....	۵۵
(۱۷) آنچه که برای اوسیبی وجود ندارد به ذات خویش تصور می شود.....	۵۵
(۱۷) کردگار محکم واجب الوجود.....	۵۵
(۱۷) کمال مطلق - عقل های بسیار کردگارنده.....	۵۶
(۱۷) اراده قدیم داشتن «امر برتر».....	۵۶
(۱۸) شیء در وجود خویش نیازمند «کمال اول» است و محتاج «کمال دوم» نیست.....	۵۷
(۱۸) علم واجب الوجود.....	۵۷
(۱۸) علایق الهی به شیء بودن به چه معناست؟.....	۵۷
(۱۸) معنی هاست و خلقت.....	۵۸
(۱۸) امر اول و «کمال دوم».....	۵۸
(۱۸) معنای «در بیان شیء».....	۵۸
(۱۸) معنای اراده و غلظت.....	۵۹
(۱۹) امر وهمی نسخه بدل امر حسی است.....	۵۹
(۱۹) حصول امور اول.....	۶۰
(۱۹) درک نمودن سزاوار نفس است.....	۶۰
(۱۹) نفس از امور حسی محسوب نمی شود.....	۶۰
(۱۹) ادراک سرشتندگی عقلی اشیاء توسط انسان.....	۶۱
(۱۹) امر اول و عقل های مفارق.....	۶۱
(۱۹) در چه وقتی نفس به درک امر حسی نائل نمی آید؟.....	۶۲
(۲۰) «آغشتگی خیالی» - «سرشتندگی عقلی» - «تک پندارها».....	۶۳
(۲۰) استثناء بر قاعده تطابق امر حسی با امر به رشته عقل سرشته شده.....	۶۳
(۲۰) علم و آگاهی «امر اول» و نسبت آن با «امر کلی».....	۶۴
(۲۱) علم کلی به امری جزئی.....	۶۵
(۲۲) معنی خاص او شدن.....	۶۷

- (۲۲) چگونگی علم به امر جزئی ۶۷
- (۲۳) «شکفت آمده» (بسیط) به چه معناست؟ ۶۸
- (۲۳) «انسانیت و حیوانیت» امور غیر شکفت آمده‌اند ۶۸
- (۲۳) امر به رشته عقل سرشته شده - علم کلی - علم جزئی ۶۹
- (۲۳) همه چیز به واسطه حرکت‌های آسمانی به حرکت در می‌آیند ۷۰
- (۲۳) سرشت آمد خرد، امر مجرد است ۷۰
- (۲۴) «انسانیت مطلق» ۷۱
- (۲۴) «وجود» و «ماهیت» خرد سرشته ۷۱
- (۲۴) مطابقت امر جسم و خرد سرشته ۷۱
- (۲۴) متفاوت بودن نیایی که ایجادکننده فعلی به‌شمار می‌روند ۷۲
- (۲۴) از «امر شکفت آمده» کردگار و آمد ایجاد می‌گردد ۷۲
- (۲۴) ایجاد گشت «امر اول» و خرد بشری به طریق اکساب نیست ۷۲
- (۲۵) «خرد خفته» و «خرد بیدار» ۷۳
- (۲۵) «خرد خفته» - «خرد بیدار» ۷۴
- (۲۶) پیش‌گیری وجود بیدار امر ممکن مطلق بر وجود خفته او ۷۵
- (۲۶) معنای دانش خداوند به اشیاء جزئی ۷۵
- (۲۶) چرا با از بین رفتن مصداق، «علم امر اول» نابود نمی‌شود؟ ۷۷
- (۲۷) نابود نشدن امر کلی ۷۷
- (۲۷) چه چیزی سبب ایجاد هر موجودی است؟ ۷۷
- (۲۷) پاسخ به تردیدی درباره سبب ایجاد هر موجود ۷۸
- (۲۷) دانش امر نخست، دانشی همیشگی است ۷۸
- (۲۷) واجب‌الوجود بودن اشیاء ۷۸
- (۲۸) استعداد ماده عبارت از حدوث صورت از ماده است ۷۸
- (۲۸) وضع و حال اشیاء نزد «امور نخست» چگونه است؟ ۷۹
- (۲۸) ایده تناسخ پذیرفتنی نیست ۷۹
- (۲۸) «دانش امر نخست» به اشاره وجود اشیاء نیست ۷۹
- (۲۹) «نیستی خفته» (عدم بالقوه) - «نیستی شیرازه‌ای» (عدم طبعی) ۸۰
- (۲۹) شیرازه نفس انسانی ۸۰
- (۲۹) نفس نظری، نفس عملی ۸۱
- (۳۰) خواسته‌های انسان چگونه بر آورده می‌شود؟ ۸۱
- (۳۰) حقیقت نپنداشتن حقیقت، شیرازه‌ای نیست ۸۲
- (۳۰) معانی جنس و فصل ۸۲
- (۳۰) تعریف جنس ۸۲
- (۳۰) تعریف فصل ۸۳
- (۳۰) تعریف نوع ۸۳
- (۳۰) تفسیر این گفته: حکم مربوط به فصل همان حکم مربوط به ماهیت است ۸۳
- (۳۰) معنای جنسیت منطقی ۸۳
- (۳۰) سرشت حیوان و سرشت جوهر و عارض شدن کلیت و جزئیت ۸۴
- (۳۱) تفسیر سخن مربوط به نبودن پیش و پس افتی بین افراد ۸۴
- (۳۱) چرا انسان به وجود نفس و خرد باور ندارد؟ ۸۴
- (۳۱) چرا کردگار انسان از کردگار طبیعی، پنهان‌تر است؟ ۸۵
- (۳۱) اقسام سه گانه اشیاء ۸۵
- (۳۱) جسم، به ذات خویش، فاعل فعلی نیست ۸۶
- (۳۲) جسم، فاعل فعل زمانی است ۸۶
- (۳۲) قوا و نیروهای جسم ۸۶
- (۳۲) قوا و نیروهای بازدارنده ۸۷
- (۳۲) اوصاف جسم ۸۷
- (۳۲) جسم آسمانی (فلکی) فراگیر هر جسمی است ۸۷
- (۳۲) «امر جسمی» در قیاس با «امر مجرد» ۸۷
- (۳۲) افعال و کردکارهای ابداعی و نوین (بی‌پیشینه) ۸۸
- (۳۲) خداوند، کردکاری خالص و ناب است ۸۸
- (۳۲) اجسام فلکی، دایره‌ای شکل با حرکتی دایره‌ای‌اند ۸۸
- (۳۳) زمند بودن «حرکت مستقیم» و «حرکت چرخنده» ۸۸
- (۳۳) چرخنده، در باره مسافت ۸۸
- (۳۳) در باره مسافت «حرکت چرخنده» و «حرکت مستقیم» وجود نمی‌یابند؟ ۸۹
- (۳۳) نقطه اوج نخست و نقطه اوج دوم ۸۹
- (۳۳) شئ (کمال دوم) ۸۹
- (۳۳) با شدت کیفیت، مسافت و پیمای صورتی دیگر می‌شود ۸۹
- (۳۳) «سرشت آمد خرد» (معقولات)، چاره‌ای جز وجود کلی ندارد ۸۹
- (۳۳) امر حسی اشاره‌ای به رشته عقل سرشته نمی‌آید ۸۹
- (۳۳) اشاره به شئ واحد، منع اشاره به غیر آن شئ دارد ۹۰
- (۳۳) چرا خرد سرشته امر مشخص واحد همان امر مشخص واحد نیست؟ ۹۰
- (۳۳) در چه هنگام خرد سرشته امر مشخص واحد، همان امر مشخص واحد است؟ ۹۰
- (۳۳) خرد سرشته «امر جزئی» سرشتی نیست، اضافی ۹۱
- (۳۳) «امر نخست» در نهایت شکفتگی است ۹۱
- (۳۴) لازمه معنای سلبی وجود ۹۱

- (۳۸) ۲- قائلین به واجب‌الوجود ذاتی..... ۱۰۱
 (۳۸) ۳- معرفت اهل تقدم با توسل به مسأله تمنع..... ۱۰۱
 (۳۸) ۴- نظر موافق با حقیقت..... ۱۰۱
 (۳۸) واجب‌الوجود «دویدر» نیست..... ۱۰۲
 (۳۸) وجود عینی - وجود ذهنی..... ۱۰۲
 (۳۸) نسبت اعمال نیک به وجود عادات خوب..... ۱۰۲
 (۳۹) تغییر در سیاهی شیء به معنای تغییر در امر فاعلی است و نه در امر عرضی..... ۱۰۳
 (۳۹) دو کیفیت «مخالف هم» به معنای فصلی یا عرضی؟..... ۱۰۳
 (۳۹) درجه‌بندی هر شیئی در ذات خویش نهایی دارد..... ۱۰۳
 (۳۹) پنهانی عدد، بی‌نهانی بالفعل نیست..... ۱۰۳
 (۳۹) تناقض گفتار در موجود بودن «امر فرا گیر»..... ۱۰۴
 (۳۹) نگاهی به «عدد» از آن حیث که «عدد» است یا از آن حیث که اضاف آمد بر «امر طبیعی» یا «امر مفارق» است..... ۱۰۴
 (۳۹) جمع و کم عددی..... ۱۰۴
 (۳۹) انواع عدد..... ۱۰۴
 (۴۰) وحدت ثانوی، به واسطه شخصیت وحدت و نه نوعیت آن است..... ۱۰۵
 (۴۰) نبود امر واحد یا همان وحدت در میان دو چیز، شرط تکرار است..... ۱۰۵
 (۴۰) معنای تکرار..... ۱۰۵
 (۴۰) زمان زمانی - بارگی ذاتی..... ۱۰۶
 (۴۰) قائلین به عدد عددی..... ۱۰۶
 (۴۰) معنای هر یکی با مان ماده اولی..... ۱۰۷
 (۴۱) اجزاء عددی - اجزاء معنوی..... ۱۰۷
 (۴۱) پدیدار شدن امر از آن رده (معلول مطلق) و پدیدار آورنده میانی..... ۱۰۸
 (۴۱) پدیدار آورنده حقیقی..... ۱۰۸
 (۴۱) چرا وجود یافتن علت با معلول امری واجب است؟..... ۱۰۸
 (۴۱) همه صورت‌ها و جسم‌ها به ذات خویش واجب‌الوجود نیستند..... ۱۰۸
 (۴۲) پدیدار آورنده صورت‌ها و جسم‌ها، بخشنده صورت‌هاست..... ۱۰۹
 (۴۲) حرکت‌ها، علت حقیقی نیستند..... ۱۰۹
 (۴۲) در شأن علت، تقدم زمانی بر معلول نیست..... ۱۰۹
 (۴۲) علت زمانی بر معلول زمانی از حیث علیت، برتری ندارد..... ۱۰۹
 (۴۲) چرا علت زمانی از معلول زمانی بی‌نیاز نیست؟..... ۱۰۹

- (۳۴) سرشت پدیدار گشته (ماهیت معلول)..... ۹۱
 (۳۴) چرا جسم، «پدیدار گشته» است؟..... ۹۲
 (۳۴) تفاوت نفس و عقل..... ۹۲
 (۳۴) برای انسان، ادراک حقیقت اشیاء به‌ویژه امور شکفت آمده (بسیط) مقدور نیست..... ۹۲
 (۳۴) نهایت درک بشر از خداوند چیست؟..... ۹۲
 (۳۴) معنای توانایی (قدرت) الهی..... ۹۳
 (۳۴) آگاهی و وقوف بر حقیقت شیء در قدرت بشر نیست..... ۹۳
 (۳۴) نه تنها حقیقت «امر نخست» که «حقایق امور عرضی» نیز از همة بشر خارج است..... ۹۳
 (۳۴) ما حقیقت جسم را نمی‌شناسیم..... ۹۴
 (۳۴) حقیقت حزن چیست؟..... ۹۴
 (۳۴) معرفت زمانی..... ۹۴
 (۳۵) معرفت از اموری که در نفس است..... ۹۵
 (۳۵) حقیقت واجب‌الوجود..... ۹۵
 (۳۵) محدودکننده امر شکفت آمده، تمام بخش او نیست..... ۹۶
 (۳۵) معرفت ما در خصوص واجب‌الوجود، دن ذاتی امر نخست، اکتسابی نیست..... ۹۶
 (۳۶) نبودن تقدم و تأخر بین انواع یک جنس..... ۹۶
 (۳۶) تقدم و تأخر عینی..... ۹۷
 (۳۶) جوهریت یک شیء، علتی برای جوهریت دیگر نیست..... ۹۷
 (۳۶) معنای امر مخالف و امر مغایر..... ۹۷
 (۳۶) معنای نیستی..... ۹۷
 (۳۶) نسبت اضافه میان دو شیء..... ۹۸
 (۳۶) حالات ماده..... ۹۸
 (۳۷) مفهوم ممکن‌الوجود بودن..... ۹۸
 (۳۷) حس، برای لمس کردن، جنس محسوب می‌شود..... ۹۹
 (۳۷) در امر مرکب (پراکنده سرشت)، جنس، یا ماده، و فصل با صورت در تناسب است..... ۹۹
 (۳۷) «وجود» از «لازم آمده‌های» «ماهیت»هاست وجود، از امور قوام بخش ماهیت‌ها نیست..... ۹۹
 (۳۷) «وجود»، حقیقت «امر نخست» نیست، بلکه تأکید بر وجود است..... ۹۹
 (۳۷) معنای حقیقت واجبیّت مطلق برای «امر نخست»..... ۱۰۰
 (۳۷) واجب بودن وجود، شرح اسم حقیقت امر نخست است..... ۱۰۰
 (۳۷) بیان آراء اصحاب نظر در معرفت امر نخست مبنی بر جسم نبودن او..... ۱۰۰
 (۳۸) ۱- از «امور معلوم» به معرفت «امر نخست» نائل آمدن..... ۱۰۰

- (۴۲) مناسب تقدم در زمان چیست؟ ۱۱۰
- (۴۲) پاسخ به پرسشی که تداوم کودکی تا رشد کامل را دلیلی برای نهایت پذیر نبودن امور میانی می داند. ۱۱۰
- (۴۲) پاسخ این سینا به پرسش استمرار کودکی. ۱۱۰
- (۴۲) اشخاص یا مصادیق و افراد امر نهایت پذیر علتی برای انواع محسوب نمی شوند. ۱۱۰
- (۴۲) حرکت و نتیجه جبری علت ذاتی یا وجودی بودن مصادیقی از نوع برای مصادیقی از نوعی دیگر. ۱۱۱
- (۴۲) عدم رجحان علت و معلول بودن آب و باد. ۱۱۱
- (۴۳) اول ندارد آنچه بی نهایت است. ۱۱۲
- (۴۳) حرکت، علت وجود اشیاء قرار یافته نیست. ۱۱۲
- (۴۳) خرده بی سر کردکارنده (عقول فعال)، علت ذاتی امور زمانی. ۱۱۲
- (۴۳) نظر در نهایت و غایت، از آن دایره دانش فراگیر است. ۱۱۲
- (۴۳) دارنده دانش جزئی، اثر دایره نهایت و غایت نیست. ۱۱۳
- (۴۳) امور مقداری و امور واحد، مادرش اول ردیک. ۱۱۳
- (۴۳) غایت و مقصد امور مقداری را غایت همان خاصیت های آنهاست. ۱۱۳
- (۴۳) با نابودی سیاهی، سهمی از طبیعت حسن نابود می شود. ۱۱۳
- (۴۳) رنگ، معنای فراگیری است که سیاهی را نیز در بر می گیرد. ۱۱۳
- (۴۴) با نابودی آتش، جوهریتی که در آتش وجود دارد، دوام نمی یابد. ۱۱۴
- (۴۴) تبدیل سفیدی به سیاهی. ۱۱۴
- (۴۴) در زمان یکسان، امر ثابت بر حالتی یکسان نیست. ۱۱۴
- (۴۴) آب و آتش، صورت های نوعی ای هستند که به ناگهان تبدیل وضع می یابند. ۱۱۵
- (۴۴) نتیجه وجود امور میانی در تبدیل وضع یکباره صورت های جوهری. ۱۱۵
- (۴۴) جدا سازنده امور شکفت آمده و امور پراکنده (بسط و مرکب). ۱۱۵
- (۴۴) حیوان در حیوان بودن خویش، نیازمند گویائی و غیر گویائی نیست. ۱۱۶
- (۴۴) برای امور کمی، اجزاء وجود دارند. برای امور کیفی، اجزائی نیست. ۱۱۶
- (۴۴) خط، نه صورت جسم است نه ایجادکننده آن و نه غایت و مقصدش. ۱۱۶
- (۴۵) با تغییر زاویه نمود درجه، معنای واحد این زاویه از بین می رود. ۱۱۷
- (۴۵) زاویه نمود درجه، مانند امر میانی است که عرضی بر او حمل نمی شود. ۱۱۷
- (۴۵) وجود شی از چیزی و اقسام آن. آنچه ازو شی ای ایجاد می شود یا آنکه آن شی در آن چیز موجود است. ۱۱۷
- (۴۵) صورت، علت صوری ماده نیست. صورت برای ماده، صورت است. ۱۱۸
- (۴۵) کره نهم. ۱۱۸
- (۴۵) معنای وضع. ۱۱۸
- (۴۵) اختلافی که در وضع است بازگشت به شخص و عدد می کند. ۱۱۸
- (۴۵) اختلاف طبیعی منجر به اختلاف وضع می شود. ۱۱۸
- (۴۶) تغییر وضع لزوماً به معنای تغییر مکانی نیست که صاحب وضعیت در آن قرار دارد. ۱۱۹
- (۴۶) معنای «چه زمانی» و «چه مکانی». ۱۱۹
- (۴۶) خود نسبت، همان «چه مکانی» است. ۱۱۹
- (۴۶) «چه زمانی» به معنای وجود در زمان است. ۱۱۹
- (۴۶) هر واحدی یا مصادیقی از «چه زمانی» با «چه زمانی دیگر» نامازگار است. ۱۱۹
- (۴۶) «چه مکانی» به معنای وجود در مکان است. ۱۲۰
- (۴۶) معنای وجود در مکان، وجود نسبی و نه وجود مطلق است. ۱۲۰
- (۴۶) «ردن در زمان» غیر از «خود زمان» است. ۱۲۰
- (۴۶) «بودن در زمان» «در زمان» نیست. ۱۲۰
- (۴۶) «سرمه» و «دهره»، نسبت امور ابدی به امور ابدی است. ۱۲۰
- (۴۷) هر آنچه در زمان داخل شود، دگرگون پذیر است. ۱۲۰
- (۴۷) هر آنچه در زمان است تقسیم پذیر است. ۱۲۱
- (۴۷) «امر جدا آمده برخورده»، «حکمت» است. ۱۲۱
- (۴۷) «چه زمانی شی»، «چه شی» در زمان شی است. ۱۲۱
- (۴۷) وجود زمان به معنای وجود دارنده زمان در زمان نیست. ۱۲۱
- (۴۷) سیاه بودن شی ای به نسبت شی دیگر به معنای سیاهی مطلق نیست. ۱۲۱
- (۴۷) معنای سیاه رنگ تر بودن. ۱۲۲
- (۴۷) معنای گفته ما در باب سیاه رنگ تر بودن شی. ۱۲۲
- (۴۷) اضافه شدن دانش به سرشتنده دانش و سرشت آمدن دانش. ۱۲۲
- (۴۷) دو امر مخالف هم در وجود از حیث اضافه با هم اند. ۱۲۳
- (۴۷) لازمه دو امر ضد هم، اضافه شدن است. ۱۲۳
- (۴۸) معنای امر نه سبک و نه سنگین (نفی مطلق). ۱۲۳

(۵۲) دعا چه وقت مستجاب می‌شود؟ ۱۳۳
 (۵۲) وجود هر موجودی به واسطه عقلیتی است که
 برای آن موجود، وجود یافته است ۱۳۳
 (۵۲) نبودن تمایز میان نفس صورت و نفس عقلیت ۱۳۳
 (۵۳) «خرد سرشته» همان «موجود» و «موجود» همان «خرد
 سرشته» است ۱۳۴
 (۵۳) صورت‌های امر به رشته عقل سرشته شده ۱۳۴
 (۵۳) تقدم امر به رشته عقل سرشته شده بر صورت
 آن امر ۱۳۵
 (۵۳) پاسخ به ایراد وجود، امور لازم به خاطر به رشته
 عقل سرشته شدن آنهاست ۱۳۵
 (۵۳) وجود صورت‌های امر به رشته عقل سرشته شده
 جزء لازمه‌های ذات واجب‌الوجود است ۱۳۵
 (۵۳) فرض وجود صورت‌های امور به رشته عقل
 سرشته شده پس از به رشته عقل سرشتگی ۱۳۶
 (۵۳) یکی بودن نفس عقلیت شی و نفس وجود او ۱۳۶
 اراده گشته امر نخست، خود به نظم آتی است ۱۳۶
 (۵۳) امر نخست به خاطر صفات‌های فراوان خویش،
 جامه کثرت در بر نمی‌کند ۱۳۷
 (۵۳) وحدت صفت‌ها ۱۳۷
 (۵۳) کردکارهای امور اول با کردکارهای ما از حیث
 قصد و غرض یکی نیستند ۱۳۷
 (۵۴) تفاوت میان «چهره خرد سرشته» و «چهره‌های که
 خرد سرشته» ۱۳۷
 (۵۴) رای طبعی کلی، امر ذاتی و برای طبیعت
 شخصی ۱۳۸
 (۵۴) «دانش فاعل» شامل «امور جزئی» به نحو
 عرضی می‌شود ۱۳۸
 (۵۴) خرد سرشته شی مورد اشاره به چه معناست؟ ۱۳۸
 (۵۴) جدا گشتن و مجزا شدن از وضع شی مورد
 اشاره به چه معناست؟ ۱۳۹
 (۵۵) تجرد، همه صفت‌ها و حالت‌های شی را
 در بر می‌گیرد ۱۳۹
 (۵۵) فرق بین «امر حسی» و «امر عقلی شی» ۱۳۹
 (۵۵) شاخصیت امر به رشته عقل سرشته شده شی
 تا مشخص به واسطه وضع و مکان ۱۳۹
 (۵۵) رابطه حد و قوام یافتگی ۱۴۰
 (۵۵) «خرد سرشته امر دگرگون پذیر» غیر از
 «محدوده او» است ۱۴۰
 (۵۵) چرا «خرد سرشته» امر فراگیر (کلی) است؟ ۱۴۰
 (۵۵) در چه صورت برای امر جزئی، «خرد سرشته»
 پدیدار می‌گردد؟ ۱۴۱

(۴۸) اثبات و نفی در آگاهی‌هایی وجود می‌یابند که
 آلوده امر ویژه‌اند ۱۳۳
 (۴۸) لفظی که حاصل است و معنایی که حاصل نیست ۱۳۴
 (۴۸) «نیکی» (خیر) و «نانیکی» (شر)، دو جنس حقیقی
 نیستند ۱۳۴
 (۴۸) وجود هر امر موجودی مسبوق به نیستی است ۱۳۴
 (۴۸) غیر ممکن بودن «وجود هر علت در
 لحظه‌ای که شامل لحظات است» و «اجتماع همزمان در
 زمان» (تشافع الأنات - اجتماع العلل) ۱۳۵
 (۴۸) حرکت به ذات خویش نیست ساز است ۱۳۵
 (۴۸) اگر حرکت باشد ۱۳۵
 (۴۸) حرکت نیست، حرکت کننده، حرکت پذیر ۱۳۵
 (فائده - لاحق) ۱۳۵
 (۴۸) علت‌های حقیقی، نهایت پذیرند ۱۳۶
 (۴۹) علت‌های آماده ساز (معاد) و علت‌های مدد
 رسان (معین) ۱۳۶
 (۴۹) نبود علت حرکت، علت نیز حرکت است ۱۳۶
 (۴۹) پدر، علت عرضی ایجاد فرزند ۱۳۷
 (۴۹) نیستی، علتی برای نیستی است ۱۳۷
 (۴۹) ضروری پریشش بی‌مقصد و غایت، با گشتن
 پریشش است ۱۳۷
 (۴۹) سبب و علت امور متغیر، حرکت است ۱۳۷
 (۴۹) اختلاف، لازمه معنای واحد است ۱۳۸
 (۵۰) وجود دوره‌ها، لازمه نظام کل یا نظم کلی است ۱۳۹
 (۵۰) لازمه حفظ بقای نظام کل، جرم و مجازات است ۱۳۹
 (۵۰) ورود امر نایک در قضای الهی (پیری و مرگ) ۱۳۹
 (۵۰) حاصل گشت نسور در پذیرنده نور از جهت
 بخشنده صورت‌هاست ۱۳۰
 (۵۰) معنای نور ۱۳۰
 (۵۰) رنگ‌ها، در ذات‌های خویش موجود نیستند ۱۳۰
 (۵۱) وجود نور و نوردهنده همانند هیولی و صورت
 به نحو غیر زمانی است ۱۳۱
 (۵۱) علت بر آورده شدن «خواسته» چیست؟ ۱۳۱
 (۵۲) پاسخ به اشکال مربوط به وجود نیافتن شی بدون
 دعا ۱۳۱
 (۵۲) خواستن و برآورده شدن خواسته هر دو لازم
 و واجب اند ۱۳۱
 (۵۲) پندار تأثیر پذیری امور آسمانی از امر زمینی ۱۳۲
 (۵۲) برآورده شدن خواسته، ریشه در خواهنده دارد ۱۳۲
 (۵۲) نفس پاک و تأثیر او بر امور عنصری ۱۳۲
 (۵۲) تأثیر نفس در نفس غیر خویش - روایتی از
 پندارهای هندیان ۱۳۳

- (۵۵) صفات‌های الهی، در زمرة امور خفته (بالقوه) نیستند ۱۴۱
- (۵۵) صفات‌های الهی، امور بیدارند (بالفعل) ۱۴۱
- (۵۵) اختیار بشری مساوی «اختیار در حکم اضطرار» است ۱۴۱
- (۵۵) امر نخست در اختیار خویش پیرو قصدی نیست ۱۴۲
- (۵۵) قادر بودن بشر به چه معناست؟ ۱۴۲
- (۵۵) تفاوت قدرت بشر و قدرت «امر نخست» ۱۴۲
- (۵۶) خواست بشری، امر بالفعلی نیست ۱۴۳
- (۵۶) اقسام توانائی و قدرت موجود در بشر ۱۴۳
- (۵۶) عوارض ناشی از وصف قدرت و توانائی امر نخست بروجه عارف ۱۴۳
- (۵۶) «نیک‌بینی» و «نیک‌بینی» (خرده‌های بسیار کردارنده) ۱۴۳
- (۵۶) برتری «امر نخست» بر «خرده‌های بسیار کردارنده» ۱۴۴
- (۵۶) معنای عبارت «ناچار» در صورت دارنده اراده ۱۴۴
- (۵۶) آیا تفاوت قصدها در انسان، می‌تواند پایه وجود اختیار باشد؟ ۱۴۴
- (۵۶) مختار حقیقی کیست؟ ۱۴۴
- (۵۶) چرا اختیار بشری، اختیار حقیقی نیست؟ ۱۴۵
- (۵۶) در امر نخست، دو نیروئی طرح نیست ۱۴۵
- (۵۷) وجود یافتن خردهای بسیار کردارنده ۱۴۶
- (۵۷) تفاوت بین کمال‌های انسانی و کمال‌های عقلی ۱۴۶
- (۵۷) هر انسانی به نفس خود، نقص خود می‌شناسد ۱۴۶
- (۵۷) گمان اهل اعتزال در جسم نبودن امر نخست و شبهاتی که در احوال او می‌کند ۱۴۷
- (۵۷) علت شباهت سازی احوال امر نخست با احوال انسان ۱۴۷
- (۵۷) جسم نبودن، نقصی برای «امر نخست» محسوب نمی‌شود ۱۴۷
- (۵۷) معتزله از نفی احوال جمادی به امر نخست عاجز ماندند ۱۴۸
- (۵۷) معتزله و قیاس صفات انسان با صفات امر نخست ۱۴۸
- (۵۷) خاصیت امر ممکن نیاز به امر واجب است ۱۴۸
- (۵۸) حاصل سخن معتزله در قادر و مختار بودن واجب‌الوجود ۱۴۹
- (۵۸) ممکن‌الوجود ذاتی ۱۴۹
- (۵۸) تفسیر بیشتر عبارت «انسان، ناچاره‌ای در صورت دارنده اراده» ۱۵۰
- (۵۸) تفاوت حرکت‌های نفس و حرکت‌های طبیعی ۱۵۰
- (۵۸) حقیقت کردارهای اختیاری ۱۵۰
- (۵۸) حرکت فلکی یا آسمانی ۱۵۱
- (۵۹) معتزله اختیار خداوند را منوط به قصد می‌کند ۱۵۱
- (۵۹) لازمه ذات کردارنده به چه معناست؟ ۱۵۱
- (۵۹) سه نیت سینوی ۱۵۱
- (۵۹) «نیستی» چه هنگام از پیش افتی باز می‌ایستد؟ ۱۵۲
- (۵۹) دلیل باز ایستی پیش افتی نیستی ۱۵۲
- (۵۹) هر جسمی مبدأ حرکت خاصی دارد ۱۵۲
- (۶۰) وجود «خرد سرشته»، وجودی کلی است و «اراده نوگشته» ۱۵۳
- (۶۰) برای هر فلکی، به حرکت در آورنده مفارقی است ۱۵۳
- (۶۰) جسم، قوام بخش جسم نیست ۱۵۳
- (۶۰) امور کمال نخست - امور کمالی دوم ۱۵۴
- (۶۰) کم گشت و زیاد گشت (تخلخل و تکثیف) ۱۵۴
- (۶۰) نظر دیموقراطیس درباره تقسیم‌پذیری اجزای جسم (هم تماسی - ناپیوندی) ۱۵۴
- (۶۰) اعتراض بر نظر دیموقراطیس - پذیرای وصل ۱۵۵
- (۶۱) «سرباززن فصل» ۱۵۵
- (۶۱) جسم از حیث جسم بودن پذیرای پیوند (وصل) و جدائی (فصل) است ۱۵۵
- (۶۱) چرا جسم فلکی پذیرای وصل و فصل نیست؟ ۱۵۵
- (۶۱) نظر ابن سینا درباره «پذیرنده» (مستعد) و «امر واحد» ۱۵۵
- (۶۱) «امر نخست» همان «واجب‌الوجود است» ۱۵۶
- (۶۱) معنای حیوان بودن، رنگ بودن، عدد بودن و ۱۵۶
- (۶۱) وجود حاصل گشته‌ای است که نسبت با آنش ۱۵۶
- (۶۱) وجود غیر از نسبت عدد با دو بودن است ۱۵۷
- (۶۲) جسم بودن برای اسم امر حاصل گشته‌ای است (تعریف جسم) ۱۵۷
- (۶۲) گویائی (ناطق بودن) به چه معناست؟ ۱۵۷
- (۶۲) معنای جسم ۱۵۸
- (۶۲) وجود مقداربرای جسمیت مانند سیاهی بری صورت جسمی است ۱۵۸
- (۶۲) معنای صورت جسمی ۱۵۸
- (۶۲) معنای اضاف آمد جسمیت، غیر ذاتی است ۱۵۸
- (۶۲) طبیعت انسان، نابود شدنی نیست. طبیعت فرد انسان، نابود شدنی است ۱۵۸
- (۶۲) طبیعت هر یک از عناصر ابداعی، نابود ناشدنی است ۱۵۹
- (۶۲) عنصر باد و تبدیل آن به عنصر خاک ۱۵۹

(۶۵) «صورت»، واسطه میان بخشنده صورت‌ها
 و ماده اولی (هیولی) است. ۱۶۶
 (۶۵) آیا «ماده» جزئی از شاخصیت «صورت» است؟ ۱۶۶
 (۶۶) نوع مشخصی از صورت‌ها با نوع مشخصی
 از ماده اولی، شاخص می‌شوند. ۱۶۷
 (۶۶) شاخص شدن به چه معناست؟ ۱۶۷
 (۶۶) درک معانی نهایت‌ناپذیر. ۱۶۷
 (۶۶) لازمه ادراک شی‌ای، ادراک لوازم آن شی نیست. ۱۶۷
 (۶۶) شأن معانی نهایت‌ناپذیر. ۱۶۸
 (۶۶) صورت عقلی، وجودی «بائی» و «یکباره» دارد. ۱۶۸
 (۶۷) ایجاد کردگاری از شی‌ای، ناشی از اقتضای
 ذات اوست. ۱۶۹
 (۶۷) دوست داشته شدن امر ایجاد شده به چه
 معناست؟ ۱۶۹
 (۶۷) نفس ایجاد هر کردگاری، دوست داشته شده
 انسان است. ۱۶۹
 (۶۷) وجود آفریننده، وجودی خرد سرشته است. ۱۷۰
 (۶۷) به رشته عقل سرشتن آفریننده. ۱۷۰
 (۶۷) صورت مجرد. ۱۷۰
 (۶۷) خرد سرشته شی‌ای همان وجود مجرد آن شی
 است. ۱۷۰
 (۶۷) وجود ذهنی شی‌یی وجود عینی آن. ۱۷۱
 (۶۷) دانش امر نخست به ابتدا بودن خویش. ۱۷۱
 (۶۸) وجود امر نخست، موجود است. ۱۷۱
 (۶۸) خرد سرشتگی بشری امر نخست. ۱۷۲
 (۶۸) سرشت شدن بشر درباره امر نخست مخالف
 سرشت شدن امر نخست است. ۱۷۲
 (۶۸) بر خدا، امور عرضی حمل نمی‌شوند. ۱۷۲
 (۶۸) علت ضرورتی برای واجب‌الوجود. ۱۷۲
 (۶۸) آنچه به ذات خویش شایسته است می‌باشد، ذات او،
 علت اوست. ۱۷۳
 (۶۹) آیا انسان در اینکه انسان است، علت
 محسوب می‌شود؟ ۱۷۳
 (۶۹) شکندگی (کثرت) در معنایی که در حقیقت و
 ذات خویش یکسانست راهی ندارد. ۱۷۴
 (۶۹) نه در معنای واجب‌الوجود و نه در مصداق او،
 کثرت راهی ندارد. ۱۷۴
 (۶۹) اقسام شکندگی. ۱۷۴
 (۶۹) تعریف حکمت و معنای حکم حقیقی. ۱۷۵
 (۶۹) امر نیک همان قصد و نهایت هر امری است. ۱۷۵
 (۶۹) ورود آفات بر اشیاء طبیعی به‌خاطر ناتوانی
 ماده از پذیرش نظام تام است. ۱۷۵

(۶۳) تبدیل آب به بخار - نسبت جایگاهی. ۱۵۹
 (۶۳) معنای فراگیر (عام یا کلی بودن). ۱۶۰
 (۶۳) واحد بودن عددی به چه معناست؟ ۱۶۰
 (۶۳) ماده، امر واحد عددی است. ۱۶۰
 (۶۳) حقیقت امر واحد به معنی عام کلمه. ۱۶۰
 (۶۳) نه "صورت" و نه "علت صورت"، نگاه دارنده
 ماده نیستند. ۱۶۰
 (۶۳) بخشنده صورت‌ها، نگاهدارنده ماده است. ۱۶۱
 (۶۳) «علت عام»، مجوز ایجاد «معلول خاص» را ندارد. ۱۶۱
 (۶۳) آیا «صورت» شامل «معنای عام» و «هیولای
 خاص» است؟ ۱۶۱
 (۶۴) هر آنچه تباہ دوری شی‌ای را ندارد، لزوماً
 قوام‌یافته از نیست. ۱۶۱
 (۶۴) پاسخ به ایراد دربارۀ مختلف بودن حالت‌های
 ماده‌ها علتی برای وجود صفات مختلف پذیر
 است. ۱۶۱
 (۶۴) برای ماده، «پذیرندگی» باقی می‌ماند. ۱۶۲
 (۶۴) ماده در ذات خویش در امر جداگانه‌ای به
 حساب نمی‌آید. ۱۶۲
 (۶۴) طبیعت و حرکت در ذات ماده، امری
 جداگانه نیستند. ۱۶۲
 (۶۴) هر امر وجود یافته‌ای به ماده نیازمند است. ۱۶۲
 (۶۴) هیولی یا همان ماده اولی از «صورت»‌ها تهی است. ۱۶۲
 (۶۴) در امور کائناتی، «دری آئی» و نه «جمع آئی» مورد
 پذیرش است. ۱۶۳
 (۶۴) چهره خرد سرشته، ویژه و خاص دو حال نیست. ۱۶۳
 (۶۴) هر صورتی که درجسم حاصل شود ذاتی مخالف
 «ذاتی جسم» دارد. ۱۶۳
 (۶۴) صورت، در ذات خویش گرفتار دوئیت نیست. ۱۶۳
 (۶۵) «اختلاف»، بر شئی‌ای که در ذات خویش دچار
 پراکندگی است وارد می‌شود. ۱۶۴
 (۶۵) هر معنایی در ذات خویش از هر جهت واحد است. ۱۶۴
 (۶۵) هر معنایی با «صورت» و «لوازم صورت خویش»،
 حقیقت می‌یابد. ۱۶۴
 (۶۵) هر شی‌ای پذیرای صورت واحدی است. ۱۶۴
 (۶۵) امر کلی به امر کلی و امر جزئی اختصاص می‌یابد. ۱۶۵
 (۶۵) صورت، امر بالفعل و ماده، امر بالقوه است. ۱۶۵
 (۶۵) امر عرضی در یک شیء دارای چه مفهومی است؟ ۱۶۵
 (۶۵) مقارنت با ماده داشتن از لوازم ذاتی وجود صورت
 است. ۱۶۵
 (۶۵) «موضوع»، واسطه سببیت بین بخشنده صورت‌ها
 و امور عرضی است. ۱۶۶

ذات‌های آنهاست ۱۸۴
 (۷۳) انتقال و جایجایی موضوعهای امور عرضی و صورت‌های مادی به ناپودی آنها می‌انجامد ۱۸۴
 (۷۴) صورت مادی بودن نفسهای حیوانی و صورت مادی نبودن نفس انسانی ۱۸۵
 (۷۴) حیوانی و نباتی بودن نیروهای نفس انسانی (شبهه) ۱۸۵
 (۷۴) پاسخ به تردید مربوط به ناپودی ماده و نسبت آن ناپودی با نفس انسانی ۱۸۵
 (۷۴) نسبت دادن حد به اشخاص و مصادیق نوع ناپود شده نادرست است ۱۸۵
 (۷۴) استثناء حکم یکی بودن شخص یا مصداق با نفس نوع ۱۸۵
 (۷۴) آیا "خرد سرشته" در قیاس با مصداق معین قرار می‌گیرد؟ ۱۸۶
 (۷۴) وجود ذهنی، ناپود نشدنی و وجود مصداقی ناپود شدنی است ۱۸۶
 (۷۴) نتیجه مقایسه امر به رشته عقل سرشته شده با مصداق معین ۱۸۶
 (۷۴) خرد سرشته مصداق معین، امری کلی است ۱۸۷
 (۷۴) خرد سرشته یک شی، دانش به علت‌ها و صفت‌های اوست ۱۸۷
 (۷۵) مثالی ریاضی در اثبات سخن - مثلث و اضلاع آن ۱۸۷
 (۷۵) «خرد سرشته نخست» تابع تکرار و انتقال نیست ۱۸۸
 (۷۵) خرد سرشته شی از وجود شی ناشی نمی‌شود ۱۸۸
 (۷۵) دانش تأثیرگذار، دانش شکفته و بی‌قیاس و نامشروع است ۱۸۸
 (۷۵) دانش از امر محض ۱۸۹
 (۷۵) آیا دانش امر نخست با وجود یافتن اشیاء، نو می‌شود؟ ۱۸۹
 (۷۵) معرفت امر نخست، «معرفت شکفت آمده» است ۱۸۹
 (۷۵) دانش امر نخست در گذشته باقی است ۱۹۰
 (۷۶) دو مثال از هر دو جهت با هم می‌یستند ۱۹۰
 (۷۶) جایگاه مصادیق در دانش ۱۹۰
 (۷۶) ماده اگر وجود یابد، پذیرنده صورت می‌شود ۱۹۰
 (۷۶) پذیرنده صورت پذیرای دو صورت نیست (نقی تناسخ) ۱۹۱
 (۷۶) «ماده اولیه (هیولای) نخست» و «صورت نخست» موجودات بی‌پیشینه‌اند ۱۹۱
 (۷۶) چرا «ماده اولی» (هیولی) ناپودشدنی نیست؟ ۱۹۱
 (۷۶) با «صورت‌های دوم»، ماده اولی قوام می‌گیرد ۱۹۱
 (۷۷) قوام بالفعل ماده اولی ۱۹۲
 (۷۷) با جدایی صورت از ماده اولی، شاخصیت از بین

(۷۰) نقطه اوجی فرای نقطه اوج او نیست ۱۷۶
 (۷۰) نظرات حکمای طبیعی و حکمای الهی ۱۷۶
 (۷۰) خردهای ستارگان، خردهای بالقوه است ۱۷۷
 (۷۰) نقطه اوج، خردهای بسیار کردکارنده، خردهای ستارگان ۱۷۷
 (۷۰) اگر امر ممکن مسبوق به امر سابق نمی‌شد، غیر از واجب‌الوجود، وجودی موجود نمی‌گشت ۱۷۷
 (۷۰) نفس، حرکت‌دهنده ماده قابل اشاره و نفس‌های فلکها، حرکت‌دهنده جسم‌هایشان است ۱۷۷
 (۷۱) معنای «نفس همان غایت است» چیست؟ ۱۷۸
 (۷۱) حرکت نفس برای خاطر ذات‌های خویش است (برترین امر ممکن الوجود نفس) ۱۷۸
 (۷۱) درک شمس با توسط نفس به خاطر «نقطه اوج طلبی» است ۱۷۸
 (۷۱) نفس نباتی انسان ۱۷۸
 (۷۱) «نقطه اوج» همان «شمس» است ۱۷۹
 (۷۱) حرکت نفس به سمت نهایت است که در ذات او برای اوست ۱۷۹
 (۷۱) وجود غایت و نهایت در امور غایی و نفس حرکت‌کننده ۱۷۹
 (۷۱) در اثبات «نفس» چه عنصری نقش تعیین‌کننده دارد؟ ۱۷۹
 (۷۱) مقصد و غایت به عین خویش، ایجادکننده حرکت است (چیزی نفس) ۱۸۰
 (۷۱) حاصل نفس بودن مزاج - آمیخته یا سرشت - (چیزی نفس) ۱۸۰
 (۷۱) هر دریافت جسمی با فعل و انفعالات تمامیت می‌یابد ۱۸۰
 (۷۲) «امر باقی»، سرگردان دگرگونی نیست ۱۸۱
 (۷۲) نقطه اوج شی یا نگاهدارنده مزاج ۱۸۱
 (۷۲) نسبت بیماری و سلامتی با دانش و آگاهی ۱۸۱
 (۷۲) برای معنای کلی تنها «وجود ذهنی» وجود دارد ۱۸۲
 (۷۳) وجود معنای کلی «حیوان» به نحو مطلق است ۱۸۲
 (۷۳) قوام بخش خاص و ویژه گشتگی چیست؟ ۱۸۲
 (۷۳) تعریف جسم بودن ۱۸۲
 (۷۳) آیا وحدت اسامی مانند «وجود» از امور لازم محسوب می‌شود؟ ۱۸۳
 (۷۳) معنای جامعی که برای وحدت «امر عرضی» و «امر جوهری» وجود دارد، وجود تقسیم‌ناپذیر است ۱۸۳
 (۷۳) معنای وحدت امر جوهری چیست؟ ۱۸۳
 (۷۳) حقیقت وحدت ۱۸۳
 (۷۳) وجود امور عرضی و صورت‌های مادی در

(۸۰) همه امور نوعی، امر واحدی محسوب می‌شوند... ۲۰۲
 (۸۱) ماده، آماده‌ساز (امر مستعد) هر صورتی است... ۲۰۲
 (۸۱) همه نفس‌ها در طبیعت و جوهر خویش، واحدند... ۲۰۳
 (۸۱) تفاوت نفس‌ها... ۲۰۳
 (۸۱) تفاوت نفس‌ها در حالت‌هایی که خارج از نفس‌هاست... ۲۰۳
 (۸۱) صورت جسمی، امر متصل است... ۲۰۳
 (۸۱) تهی گشتن و به هم پیچیدن دلیل نابود شدن صورت قرین آمد است... ۲۰۴
 (۸۲) خداوند متعال، عالم را از سر اختیار خلق کرد... ۲۰۴
 (۸۲) آنکه تابع مصلحت است، مختار نیست... ۲۰۴
 (۸۲) تعریف خیر و شر - نیک و ناپیک... ۲۰۵
 (۸۲) اشیاء سودمند برای ما چیست؟... ۲۰۵
 (۸۲) نظام حقیقی و خیر و نیک ناب همان ذات خداوند است... ۲۰۵
 (۸۲) شباهت‌جویی به خداوند... ۲۰۵
 (۸۲) نیک و خیر به فصد اولی و ثانوی... ۲۰۶
 (۸۲) امور کیفی چهارگانه، اصولی برای "امر بنیادین" (اسطقس)... ۲۰۶
 (۸۲) با محو امور کیفی چهارگانه از امور مرکب چه اتفاقی می‌افتد؟... ۲۰۶
 (۸۳) امور کیفی، صورت‌های آتش و باد و آب و خاک است... ۲۰۶
 (۸۳) یافتن درک لمسی... ۲۰۷
 (۸۳) درک امر باقی، غیر ممکن است... ۲۰۷
 (۸۳) امر جوهری، امر جوهری است... ۲۰۷
 (۸۳) به رشته عقل بستن صفت امر جوهری... ۲۰۷
 (۸۳) حقیقت ماهیت امر جوهری، با به رشته عقل سرشته شدن او، تغییر نمی‌پذیرد... ۲۰۸
 (۸۳) معنای انتزاع صورت‌های موجودات، چیست؟... ۲۰۸
 (۸۳) خرد سرشته موجودات، حس، امر عرضی اند... ۲۰۸
 (۸۴) به رشته عقل سرشته شدن شی، از لوازم شی است... ۲۰۹
 (۸۴) شرط موجود بودن در شی چیست؟... ۲۰۹
 (۸۴) نقطه، امر کیفی در خط است... ۲۰۹
 (۸۴) برای "هر امر دارای مقدار"، وضع خاصی است... ۲۰۹
 (۸۴) نقطه، امر تقسیم‌ناپذیری است... ۲۰۹
 نقطه در ذات خویش وجود فردی ندارد... ۲۱۰
 (۸۴) تفاوت میان «امر کمی» (کمیت) و «مقدار»... ۲۱۰
 (۸۴) تعریف جسم واحد... ۲۱۰
 (۸۴) امر ایجاد شده، امر جدید است... ۲۱۰
 (۸۵) از بین رفتن امر عرضی... ۲۱۱

می‌رود... ۱۹۲
 (۷۷) ماده اولی، صورت‌ها و جسم‌ها، امور نهایت‌پذیرند... ۱۹۲
 (۷۷) با نابودی امور کیفی، نفس صورت‌ها از بین می‌روند... ۱۹۲
 (۷۷) هر شیء بالفعلی، صورت نام دارد... ۱۹۳
 (۷۸) امور کیفی، علت کائنی اشیاء ترکیبی... ۱۹۳
 (۷۸) امور کیفی برای اشیاء شکفت آمده، علت نیستند... ۱۹۳
 (۷۸) علت وجود «امور حسی» (محسوسات) در «ابزار حسی» (حواس) چیست؟... ۱۹۴
 (۷۸) حس که در همان حاصل گشت صورت امر به حس در آمده است... ۱۹۴
 (۷۸) دلیل وجود غایی یا وهمی امر به حس در آمده... ۱۹۴
 (۷۸) صورت‌های حس مشترک فرد غیر عاقل - غیث عقل و حقیقی نبوتان صدها... ۱۹۴
 (۷۸) حرارت بیشتر، حرارت کمتر را تحت تأثیر قرار می‌دهد... ۱۹۵
 (۷۹) دو حرارت یکسان همدیگر را احساس نمی‌کنند... ۱۹۵
 (۷۹) وجود اشیاء و ادراک ذات... ۱۹۶
 (۷۹) امور به حس در آمده در ابزار حسی نقش ببندد... ۱۹۶
 (۷۹) نقشی در ابزار حسی یا خروج پرتوهای از حس بینانی... ۱۹۶
 (۷۹) اگر باد منجر به دیده شدن «امر به دیده در آمده» شود... ۱۹۶
 (۷۹) اگر آب منجر به دیده شدن «امر به دیده در آمده» شود... ۱۹۷
 (۷۹) معنای درک کردن چیست؟... ۱۹۷
 (۷۹) درک ذات با ذات میسر است... ۱۹۸
 (۷۹) چرا ادراک‌کننده ذات متعلق آمیختگی نیست؟... ۱۹۸
 (۷۹) نفس، بیچاره آمیختگی (مزاج) نیست... ۱۹۸
 (۷۹) جدایی نفس از «آمیخته»... ۱۹۸
 (۸۰) ذات واجب‌الوجود، واجب بودن است... ۱۹۹
 (۸۰) آفریننده، همان حقیقت است. غیر او، امر نابود شدنی است... ۱۹۹
 (۸۰) دلیلی بر وجود واجب‌الوجود جز ذات او نیست... ۱۹۹
 (۸۰) واجب‌الوجود، ماهیتی ندارد... ۲۰۰
 (۸۰) وجود بیدار هستی ناب، درون حقیقت اوست... ۲۰۰
 (۸۰) هستی ناب، امر جوهری نیست... ۲۰۰
 (۸۰) معلول نبودن وجود مطلق ذاتی... ۲۰۱
 (۸۰) نتیجه فرضی قرین آتی ماهیت به واجب‌الوجود... ۲۰۱
 (۸۰) وجود طبیعی هر امر عرضی و هر صورت مادی... ۲۰۱
 (۸۰) شاخصیت ذاتی یا مصداق ذاتی... ۲۰۱
 (۸۰) شاخصیت غیر ذاتی یا مصداق غیر ذاتی... ۲۰۲

- استکمال ۲۱۹
- (۸۹) تعریف نیکی (خیر) ۲۲۰
- (۸۹) معنای این عبارت که «ذات او مختص اوست» ۲۲۰
- (۸۹) اقتضائات ذات واجب الوجود ۲۲۰
- (۸۹) امر مجرد برای ذات خویش، خرد سرشته است ۲۲۰
- (۸۹) به رشته عقل سرشته شدگی به چه معناست؟ ۲۲۱
- (۸۹) هیولی یا ماده اولیه ۲۲۱
- (۸۹) خرد چیست؟ ۲۲۱
- (۸۹) امر عرضی - امر جوهری ۲۲۱
- (۸۹) امر جداگشته از ماده، ذات خویش را درک می کند ۲۲۲
- (۸۹) خداوند، امر عقلی است ۲۲۲
- (۹۰) خداوند «سرشته خرد» و «خرد سرشته» است ۲۲۲
- (۹۰) معنای یکی بودن ذاتی و اعتباری خداوند ۲۲۲
- (۹۰) اگر ذات ایجادکننده خرد سرشته خویش آید ۲۲۳
- (۹۰) سرشتندگی عقل بشری ۲۲۳
- (۹۰) وجود امر نخست ۲۲۴
- (۹۰) وجود اثری از ذات من در ذات من ۲۲۴
- (۹۱) ادراک من مختص ذات من است ۲۲۵
- (۹۱) وجود چهره شیراز من در امور عینی ۲۲۵
- (۹۱) علت ادراک شی چیست؟ ۲۲۵
- (۹۱) انسان تنها حیوانی است که آگاه به ذات خویش ۲۲۵
- است ۲۲۵
- (۹۱) در هر صورتی به وجود تصویر صورت ۲۲۶
- در "ن" ۲۲۶
- (۹۱) قدرت ادراک (شعور) با «امر ذاتی» وجود می یابد ۲۲۶
- (۹۱) یقین به چه معناست؟ ۲۲۶
- (۹۱) ادراک ذات ۲۲۷
- (۹۱) قدرت ادراک نسبت به نفس انسانی (امور ۲۲۷
- نخست) ۲۲۷
- (۹۱) غفلت نفس انسانی از قدرت ادراک ۲۲۷
- (۹۲) جهت «امر عقلی»، جهت «امر حسی» ۲۲۷
- (۹۲) نفس انسانی (امر مجرد) و نفس حیوانی (امر غیر ۲۲۸
- مجرد) ۲۲۸
- (۹۲) دلیل بر بقای نفس، مجرد بودن او از ماده است ۲۲۸
- (۹۲) قوام نفس های حیوانی به ماده است ۲۲۸
- (۹۲) ادراک اشیاء مجرد، نیازمند ابزار و وسیله ای نیست ۲۲۸
- (۹۲) امور جزئی و امور حسی نیازمند ابزارند ۲۲۹
- (۹۲) درک امور کلی و امور عقلی ۲۲۹
- (۹۲) معنای هر «امر عقلی»، امری کلی نیست ۲۲۹
- (۹۲) آفریننده با «جنس» و «نوع» وصف نمی شود ۲۲۹
- (۹۳) کردگار خداوند، امری مقداری نیست ۲۳۰
- (۹۳) معنای «اول» و «آخر» بودن آفریننده عالم ۲۳۰
- (۸۵) نهایت داشتن و مقدار، دو امر معتبر در سطح ۲۱۱
- (۸۵) نسبت «ممکن بودن عارض گشتن دوبعد» به ۲۱۱
- «مقداریت» موجود در جسم ۲۱۱
- (۸۵) «امر واحد = یکی بودن» برای «عدد» حکم فاعل را ۲۱۱
- دارد ۲۱۱
- (۸۵) وجود حرکت بین دو امر مماس یکدیگر (دوامر ۲۱۲
- برخورنده) ۲۱۲
- (۸۵) وجود «امر برخورنده»، «در آن و لحظه» و حرکت، ۲۱۲
- «در زمان» است ۲۱۲
- (۸۵) وجود جسم مد از امر برخورنده، همان وجود جسم ۲۱۲
- پیش از امر برخه ده است ۲۱۲
- نقطه، امر کیفی است ۲۱۳
- برای «آن و لحظه» وجود بالفعل نیست ۲۱۳
- (۸۵) معنای عدد ۲۱۳
- (۸۶) معنای نفس اضافه ل (امر راضی) ۲۱۳
- (۸۶) پاسخ به تردید مربوط به معنای «بودن» معنای امر ۲۱۴
- اضافه ۲۱۴
- (۸۶) ماهیت امر اضافه - مثال: پادری ۲۱۴
- (۸۷) امر اضافه به امور عینی نیز موجود به ذات ۲۱۴
- است ۲۱۴
- (۸۷) حقیقت وجود امر اضافه در امور عینی ۲۱۵
- (۸۷) امور اضافه عقلی، امور اضافه وجودی ۲۱۶
- (۸۷) شی از آن جهت که «خرد سرشته» است، امر اضافه ۲۱۶
- است ۲۱۶
- (۸۷) اگر شی سرشته عقل نیابد، امر اضافه، وجود عقلی ۲۱۶
- پیدا نمی کند ۲۱۶
- (۸۷) معتبر بودن ذات و معتبر بودن حالت ۲۱۶
- (۸۷) امر اضافه وجودی ۲۱۷
- (۸۷) ماهیت شی همان وجود شی نیست ۲۱۷
- (۸۷) دو امر اضافه در لازم بودن و نه در وجود داشتن، ۲۱۷
- یکدیگر را کفایت می کنند ۲۱۷
- (۸۸) شی، دوبار، در شی حصول پیدا نمی کند ۲۱۷
- (۸۸) شی از مانند خود متأثر نمی شود ۲۱۷
- (۸۸) زدن به ذات خویش درد آور نیست ۲۱۸
- (۸۸) «ذات نفس مختص نفس است» به چه معناست؟ ۲۱۸
- (۸۸) ذات های امور عقلی ۲۱۸
- (۸۸) امور به رشته عقل سرشته شده نا آلوده به ماده ۲۱۸
- (۸۸) حقیقت اشیاء چگونه شناخته می شود؟ ۲۱۸
- (۸۸) احساس حقیقی ۲۱۹
- (۸۸) تأثیرپذیری به چه معناست؟ ۲۱۹
- (۸۸) در عقل، «تأثیرپذیری» راه ندارد ۲۱۹
- (۸۸) تفاوت بین «تأثیرپذیری» و «تأثیر» ۲۱۹

۲۴۰	(۹۶) ادراک علوم و امکان اثبات آنها.....
۲۴۰	(۹۶) «پرداخت آمده خیال» و «آگاهی های عقلی».....
۲۴۰	(۹۶) شکل های هندسی و نوشت آمدگی آنها.....
۲۴۰	(۹۷) «آموختن»، کامل کننده «خیال» و «ابزار حسی» است.....
۲۴۱	(۹۷) معنای «نظر کردگی» (رؤیت).....
۲۴۱	(۹۷) تعریف وجود.....
۲۴۱	(۹۷) معنای ایجاد گشتگی (حدوث).....
۲۴۲	(۹۷) بهره ور وجود، گواه بهره وری وجود مطلق است.....
۲۴۲	(۹۷) کردکارنده، نیازمند «ایجاد گشتگی» نیست.....
۲۴۲	(۹۷) نیازمندی ذاتی شیء به علت.....
۲۴۲	(۹۷) کردکارنده از آن حیث که کردکارنده است.....
۲۴۳	(۹۸) ذات کردکارنده (فاعل) و ذات کردکارندگی پذیرنده (مفعول).....
۲۴۳	(۹۸) بر سر نفس پاک به هنگام جدائی از بدن چه می آید؟.....
۲۴۳	(۹۸) واجب الوجود بودن امر ممکن.....
۲۴۴	(۹۸) وجود پس از «نبود مطلق».....
۲۴۴	(۹۸) وجود در زمان.....
۲۴۴	(۹۸) کردکارنده، علت برای وجود و نه برای «ایجاد گشتگی» است.....
۲۴۵	(۹۹) «ایجاد گشتگی» همان نفس حرکت است.....
۲۴۵	(۹۹) کردکارنده زوال ناپذیر، کردکار پذیرنده جدانشدنی.....
۲۴۵	(۹۹) آیا غیر از «آفریننده» و «آفریده»، وجودی فرض است؟.....
۲۴۶	(۱۰۰) «پس افتن» و «پس افتن» همان «نیاز» و «بی نیازی» است.....
۲۴۶	(۱۰۰) آیا آفریده، مذاق معین پیش افتن زمانی دارد؟.....
۲۴۷	(۱۰۰) امور مشترک در «ذاتها» و «ذاتها».....
۲۴۷	(۱۰۰) معنای وضع چیست؟.....
۲۴۸	(۱۰۰) عقل های مفارق.....
۲۴۸	(۱۰۰) منظور از امر مجرد عقل چیست؟ امور قرین آمده تأثیر گذار و تأثیر ناگذار.....
۲۴۸	(۱۰۰) مزاج امر لمس کننده حال ناپذیر، به ادراک در نمی آید.....
۲۴۹	(۱۰۱) حرکت طبیعی ناچاری - حرکت طبیعی لرزشی.....
۲۴۹	(۱۰۱) حرکت روحها (مزاج - نفس).....
۲۵۰	(۱۰۱) حرکت دهنده حیوانات، «امر آمیخته» (مزاج) نیست.....
۲۵۰	(۱۰۱) تعریف «اعیاء» (درماندگی) و نسبت آن با «امر آمیخته».....
۲۵۰	(۱۰۱) تعریف درد و رنج.....
۲۵۰	(۱۰۱) نفس یا نقطه اوج در مزاج.....
۲۵۱	(۱۰۱) درماندگی و جذب نفس.....

۲۳۰	(۹۳) معنای اراده الهی.....
۲۳۰	(۹۳) معنای «بارش نیکی» (فیض) الهی.....
۲۳۰	(۹۳) علم خداوند، امر عرضی نیست.....
۲۳۱	(۹۳) آگاهی خداوند به «امور ابدی» و «امور ایجادی».....
۲۳۱	(۹۳) علم الهی دگرگون ناپذیر و فنا ناپذیر است.....
۲۳۱	(۹۳) علم الهی مانند علم بشری نیست.....
۲۳۲	(۹۴) نفس در چه وقت ذات خود را درک می کند؟.....
۲۳۲	(۹۴) سرشتندگی حقیقی عقل.....
۲۳۳	(۹۴) نفس نیازمند جسم نیست.....
۲۳۳	(۹۴) نفس در بازگشت از افعال بدنی جدا نمی شود.....
۲۳۳	(۹۴) جسم، شرط وجود نفس است.....
۲۳۳	(۹۴) جسم، شرط نبود و نه شرط کمال نفس است.....
۲۳۳	(۹۴) نفس و در شیء ملکوتی.....
۲۳۴	(۹۴) عقل بسیار کردکارنده و «پرداخت آمده خیال»، نیازمند نیست.....
۲۳۴	(۹۴) شباهت با وحی.....
۲۳۴	(۹۴) تعریف اراده و قصد و نیت.....
۲۳۴	(۹۴) چرا انسان حقیقت اشياء را در نمی یابد؟.....
۲۳۵	(۹۴) اگر انسان حقیقت اشياء را در نمی یابد.....
۲۳۵	(۹۵) همه نفس ها در ذات خویش نیازمند تقاضا اوج اند.....
۲۳۵	(۹۵) فرق نفس های انسان و حیوان در چیست؟.....
۲۳۵	(۹۵) «وهم» برای حیوان، «عقل» برای انسان.....
۲۳۶	(۹۵) تعریف علم.....
۲۳۶	(۹۵) صورت های موجودات در ذات آفریننده رسم شده است.....
۲۳۶	(۹۵) معنای آگاهی ذاتی (امر بالفعل).....
۲۳۶	(۹۵) آگاهی از آگاهی (امر بالقوه).....
۲۳۶	(۹۵) نفس، نیروهای نفسانی، بدن.....
۲۳۷	(۹۵) عقل یا خیال، قصد و غایت حرکت.....
۲۳۷	(۹۵) وجود امر ممکن در خویشستن و بیگانه خویش.....
۲۳۷	(۹۵) وجود امر ممکن نه در خود شیء و نه در شیء دیگری، واجب نیست.....
۲۳۸	(۹۶) سرشتندگی عقلی و خیالی شیء، در خواب.....
۲۳۸	(۹۶) اراده ما در آموختن و استعداد نفس در پذیرش معرفت.....
۲۳۹	(۹۶) مشغول شدن قوه خیال به موضوعی و غافل شدن او از موضوعی دیگر.....
۲۳۹	(۹۶) نقطه اوج طلبی نفس.....
۲۳۹	(۹۶) نفس، چه وقت برای پذیرش بارش نیکی مهیاست؟.....
۲۳۹	(۹۶) دوام و پایداری عقل بسیار کردکارنده.....
۲۴۰	(۹۶) دلیل پیوند طبیعی نفس انسانی به امر نخست.....

(۱۰۱) نفس‌های غیر کامل و نبودن دلیل بر کامل شدن آنها پس از جدا گشتگی..... ۲۵۱
 (۱۰۲) نفس در پذیرش بارش نیکی به هیچ یک از قوای بدنی نیازمند نیست..... ۲۵۲
 (۱۰۲) نفس اگر در نزدیکی با بدن پاک شود در هنگام جدائی نیز چنین می‌شود..... ۲۵۲
 (۱۰۲) ضرورت حکمت الهی چیست؟ ممنوعیت فرارتر از حد موجود رفتن..... ۲۵۲
 (۱۰۲) آیا بلوغ جسمی، کمال در حد جسم است؟..... ۲۵۳
 (۱۰۲) نظر پیشینیان درباره نفس پایدار (باقی)..... ۲۵۳
 (۱۰۲) با امر حسی نمی‌توان به اثبات وجود جسم پرداخت..... ۲۵۳
 (۱۰۲) چه تا ربی مان آنچه که با آن جسم، جسم می‌شود و آنچه که با آن جسم، به اندازه و مقدار در می‌آید، وجود دارد؟..... ۲۵۳
 (۱۰۲) امر جزئی بر جسم اضافه می‌شود..... ۲۵۴
 (۱۰۳) نفس مقدار بودن، امر جسم، جسم..... ۲۵۴
 (۱۰۳) «امر پیوند دهنده»..... ۲۵۴
 (۱۰۳) صفت امر کمی بودن به چه نسبت؟..... ۲۵۵
 (۱۰۳) معنای سطح..... ۲۵۵
 (۱۰۳) امر عرضی در مکان..... ۲۵۵
 (۱۰۳) مکان، نوع دیگری از امور کمی نیست..... ۲۵۵
 (۱۰۳) معنای زمان - بی‌نهایت بودن «مقدار حرکت فضا» - نهایت مند بودن «مقدار فلک»..... ۲۵۶
 (۱۰۴) «صورت» برای «ماده» حکم آماده‌کننده را دارد..... ۲۵۶
 (۱۰۴) با «جدا شدن» (انفصال)، «پیوند» (اتصال) باقی می‌ماند..... ۲۵۷
 (۱۰۴) فرض شیء مشترک بین «امر پیوند دهنده» و «جزء امر پیوند دهنده» محال است..... ۲۵۷
 (۱۰۴) قسمت‌پذیری ذاتی منحصر به امر مقداری است..... ۲۵۷
 (۱۰۴) فصل و قوام امر مقداری..... ۲۵۸
 (۱۰۵) «شمردن» و «اندازه گیری» در نفس و در شیء..... ۲۵۸
 (۱۰۵) حرکت و نسبت آن با زمان..... ۲۵۹
 (۱۰۵) موضوعات، ایجادکننده اعدادند..... ۲۵۹
 (۱۰۵) پاسخ به پرسش ایجاد «زمان در حرکت»..... ۲۵۹
 (۱۰۵) امور مقداری به اعتباری از «امور کمی جداآمده» اند..... ۲۵۹
 (۱۰۵) قسمت‌پذیری ذاتی خاص امر مقداری است..... ۲۶۰
 (۱۰۵) حیات امر مقداری به چه معناست؟..... ۲۶۰
 (۱۰۶) «مکان اضافی» - «مکان مطلق» (سطح فلک قمر)..... ۲۶۰
 (۱۰۶) در مکان به چه اعتباری ضدیت وجود دارد؟..... ۲۶۱
 (۱۰۶) آیا بین «امر کوچک» و «امر بزرگ»، ضدیت نوعی وجود ندارد؟..... ۲۶۱

(۱۰۶) با عارض شدن، ضدیت و مخالفت اتفاق می‌افتد..... ۲۶۱
 (۱۰۶) اضافه در لزوم - اضافه در وجود..... ۲۶۲
 (۱۰۶) «پیش افتی» و «پس افتی» زمانی در ذهن (عالم وجود - عالم ذهن)..... ۲۶۲
 (۱۰۷) پیش افتی در مکان، فضیلت‌ها و زمان - تندی و کندی..... ۲۶۳
 (۱۰۷) تقدم خداوند، تقدم وجودی است..... ۲۶۳
 (۱۰۷) عدد مجرد - عدد موضوعی..... ۲۶۳
 (۱۰۷) عدد چگونه به اثبات می‌رسد؟..... ۲۶۳
 (۱۰۷) جسم، سطح، خط..... ۲۶۴
 (۱۰۷) اثبات ماهیت مثلث..... ۲۶۴
 (۱۰۷) انسان از آن حیث که انسان است مشمول حکم تضاد نیست..... ۲۶۴
 (۱۰۸) نفس مقابل هم بودن (تقابل) - امر مقابل فراگیرتر از امر اضافه است..... ۲۶۵
 (۱۰۸) «امر مقابل» همان «نفس امر اضافه» نیست..... ۲۶۵
 (۱۰۸) حیوان به واسطه «مشتربک بودن» و نه «فردافرد»، شامل حال انسان می‌شود..... ۲۶۵
 (۱۰۸) ماده اولیه نخست، قالب «وصل و فصل» نمی‌پذیرد..... ۲۶۵
 (۱۰۸) «امر کمی»، پذیرنده زیادی و کمی و ناپذیرای شدت صغف..... ۲۶۶
 (۱۰۸) برابری که در «امراضافه» است شدت و ضعف نمی‌پذیرد..... ۲۶۶
 (۱۰۸) زمان و کمی امر کمی از باب امر اضافه است..... ۲۶۶
 (۱۰۸) «بود ذاتی» و «وجود عددی» عدد..... ۲۶۶
 (۱۰۹) «مادی» خلف بر ماهیت واحد دلالت نمی‌کنند..... ۲۶۷
 (۱۰۹) عدد را در امر صوغ، امر عرضی است..... ۲۶۷
 (۱۰۹) «یک بودن»، علت بلکه علت ایجاد عدد است..... ۲۶۷
 (۱۰۹) عدد ذاتی - عدد منمود..... ۲۶۷
 (۱۰۹) فریق بین «عدد شمارشی» و «عددشمارش ناشدنی»..... ۲۶۷
 (۱۰۹) در عالم عقل بودن، مقتضی حدناپذیری است..... ۲۶۸
 (۱۰۹) امور عینی از آن حیث که «امر شمارش شده‌اند»، عدد نیستند..... ۲۶۸
 (۱۰۹) «دو بودن»، علت ایجاد عدد است..... ۲۶۸
 (۱۰۹) از مجموع «یک بودن» و «دو بودن» (علت صوری - علت مادی)، عدد اول قوام می‌گیرد..... ۲۶۸
 (۱۰۹) مقوله‌ها مانند جنس‌های عالی و برترند..... ۲۶۸
 (۱۰۹) اضافه به چه معناست؟..... ۲۶۹
 (۱۰۹) امور اضافه ذاتی - امور اضافه الحاقی..... ۲۶۹

(۱۱۴) اگر خرد سرشتندگی الهی خارج از ذات او باشد چه اتفاقی می افتد؟ ۲۷۸

(۱۱۴) امر آغازین یا عقل بسیار کردکارنده، سرشت آمده عقلی خداوند باری ۲۷۸

(۱۱۴) اشیاء ابدی - اشیاء زمانی ۲۷۹

(۱۱۴) علم الهی به اشیاء، سبب وجود آنهاست. وجود اشیاء، سبب علم ماست ۲۷۹

(۱۱۴) شست خام اجسام اصلی (هیولای اجسام اسطوقی) ۲۸۰

(۱۱۴) معنای مشترک فلکی ۲۸۰

(۱۱۵) سبب ایجاد «صورت‌های خاص»، «امر خاص دگرگون‌ناپذیر» است ۲۸۰

(۱۱۵) «امر نخست» به ذات خویش شاخصیت می‌یابد ۲۸۱

(۱۱۵) «خردهای جدا آمده» (مفارق) به لازم آمده‌های خویش، شاخصیت می‌یابند ۲۸۱

(۱۱۵) خرد امر نخست ۲۸۱

(۱۱۵) شاخصیت یافتن (مصادیقی شدن)، نسبت، حالت ۲۸۱

(۱۱۵) «امور فراگیر» (عام) - «حالت‌ها» - «صفت‌ها» ۲۸۲

(۱۱۵) نسبت «جای گرفتگی» مکانی و وضعی ۲۸۲

(۱۱۵) مکان به ذات خویش خصوصیت نمی‌پذیرد ۲۸۲

(۱۱۶) زمان نیز شخصیت وضعی دارد ۲۸۳

(۱۱۵) امر وضعی، امر شاخصیت نایافته است ۲۸۳

(۱۱۵) عقل بسیار کردکارنده (عقل فعال) ۲۸۳

(۱۱۶) آیا از ذاتی که واحد است جز امر واحد وجود پیدا می‌کند؟ ۲۸۳

(۱۱۶) امر واحد، مندرج در امر عقلی، علت ایجاد امر کثیرند ۲۸۳

(۱۱۶) نام «عقل با عقل» وجود یافته‌ای، صورت است ۲۸۴

(۱۱۶) ماده به آن «عقل» می‌شود که امر بالقوه بوده باشد ۲۸۴

(۱۱۶) برای هر فلکی، عمل مجزای است که امر اول را به رشتۀ عقل می‌سرشد ۲۸۵

(۱۱۶) ماهیت انسان، علت ایجاد گشت کردکار فرد انسان ۲۸۵

(۱۱۷) وضع و قرار حقیقی (شاخصیت یافتن) ۲۸۵

(۱۱۷) کردکار هر امر جسمی، کردکاری فردی و وضعی است ۲۸۶

(۱۱۷) شاخصیت یافتن اجسام فلکی ۲۸۶

(۱۱۷) پدیدار شونده نخست ناشی از پدیدار آورنده نخست است ۲۸۶

(۱۱۷) معنای لازم آتی ذاتی ۲۸۷

(۱۱۷) کردکارهای بشری چه وضعی دارند؟ ۲۸۷

(۱۰۹) معنای نسبت ۲۶۹

(۱۱۰) نسبتی که اضافه می‌شود ۲۶۹

(۱۱۰) حد سیاهی حد کدام شیء است؟ ۲۷۰

(۱۱۰) ماهیت و وجود امر اضافه ۲۷۰

(۱۱۰) امر اضافه، ماهیت به رشتۀ عقل سرشته شده‌ای دارد ۲۷۰

(۱۱۰) امر اضافه، نه امر خیالی است و نه امر حسی است (جوهر دوم) ۲۷۰

(۱۱۰) امر اضافه ذاتی - امر اضافه غیر ذاتی ۲۷۱

(۱۱۰) آیا ماهیت در قیاس با غیر خود امر به رشتۀ عقل سرشته شده است؟ ۲۷۱

(۱۱۰) آیا باهر وجهی بودن دو امر اضافه، نفی‌کننده علم و معلوم است؟ ۲۷۱

(۱۱۱) نفس علم را معلوم؟ ۲۷۲

(۱۱۱) صورت‌های ذه‌یی و جانی ناپذیری آنها از امر اضافه به ذهن ۲۷۳

(۱۱۱) آنچه با نبودن امر اضافه حاصل می‌شود، امر عرضی است ۲۷۳

(۱۱) آنچه که با ناپودی امر اضافه ناپدید شود، امر ذاتی است ۲۷۳

(۱۱) با از بین رفتن امر کمی، نوعیت از بین می‌رود ۲۷۳

(۱۱۱) نوع بودن با «امور جداگر» (فصول) وجود می‌یابد ۲۷۳

(۱۱۲) حد و مرزهای موجود در اشیاء ۲۷۴

(۱۱۲) در دل پذیر بودن، پسر بودن است. سرزمین نیستی - نیستی سرزمین ۲۷۴

(۱۱۲) انسان بودن، صورت واحد است (ورود به بحث پزشکی) ۲۷۴

(۱۱۲) علت ایجاد معلول خارج از نوع و جنس معلول است ۲۷۵

(۱۱۲) علت ایجاد حرارت مطلق، یخ‌شونده صورت‌هاست ۲۷۵

(۱۱۳) حقیقت وجود امر اضافه ۲۷۶

(۱۱۳) کردکار فلکی ۲۷۶

(۱۱۳) وجود فلک غیر ممکن است مبنی بر خلأ به تمامیت رسد ۲۷۶

(۱۱۳) کثرتی که در عقل‌های بسیار کردکارنده است علت ایجاد کثرت یک نوع نیست ۲۷۷

(۱۱۳) پراکندگی (کثرت) در امور حقیقی ۲۷۷

(۱۱۳) اشیاء عینیت یافته همان حرکت‌ها هستند ۲۷۷

(۱۱۳) وجود هر چیزی ادراک‌کننده ذات آن چیز است ۲۷۸

(۱۱۳) ادراک حسی اثبات‌کننده امر غیر حسی است ۲۷۸

(۱۱۴) خرد سرشتندگی الهی، بی‌میانجی شیء است ۲۷۸

(۱۱۷) در امر نخست، وجود امر عرضی در مقام واسطه مجاز نیست ۲۸۷

(۱۱۷) فیض یا همان بارش نیکی، تنها درباره خداوند و امور عقلی مصداق دارد ۲۸۷

(۱۱۷) معلول اول همان عقل بسیار کردکارنده است ۲۸۸

(۱۱۸) وجود موجودات از ذات واجب الوجود بنا بر آئین لازم آتی است ۲۸۸

(۱۱۸) لزوم ناشی شدن امر واحد از امر واحد ۲۸۸

(۱۱۸) وجود ماده اولیه (هیولی) بدون در نظر گرفتن صورتها جایز نیست ۲۸۸

(۱۱۸) «صورت جسمی»، علت وجود «ماده اولیه نفس یا جسم» نیست ۲۸۸

(۱۱۸) امر ذاتی و علت به رشته عقل سرشته شده نآمیخته با ماده است ۲۸۸

(۱۱۸) کثرت در امر عقلی در قالب چه وجوهی صورت می پذیرد؟ ۲۸۹

(۱۱۸) کثرتی که در جسم هاست مانند کثرتی است که در امور عقلی است ۲۸۹

(۱۱۸) نیک آمد (خیریت) فلکها و ستارگان علت نیک آمد موجودات ۲۸۹

(۱۱۸) آیا نیک آمد فلکها و ستارگان با قصد و نیت به نقطه اوج می رسند؟ ۲۹۰

(۱۱۸) تفاوت بین لازم آمدن «نیک آمد» از «نیک آمد» و لازم آمدن «نیک آمد» از «قصد و تصمیم» ۲۹۰

(۱۱۸) اقتضای طبیعت فلک، «کجائی و وضع طبیعی» است ۲۹۱

(۱۱۸) شبهه شیئی شدن ۲۹۱

(۱۱۸) هر شیئی که به صورت خاصی تصور نشود قابلیت پذیرش همه صورتها را داراست ۲۹۱

(۱۱۸) هر یک از حرکت های مندرج در فلک برای «امر اضافه عقلی»، «امر پیروی» محسوب می شود ۲۹۱

(۱۱۹) سرشتدگی عقل نیک اول ۲۹۲

(۱۱۹) توهم، تخیل و تعقل آفریننده و امور عقلی ۲۹۲

(۱۱۹) نتیجه نفی وجود دائمی و پایدار از آفریننده و امور عقلی ۲۹۲

(۱۱۹) اجازه واذن الهی به قصد ثانوی برابراست با امور کائناتی ۲۹۲

(۱۱۹) چرا وجود بعد از امر نخست، وجود لازم آمد امر نخست است؟ ۲۹۳

(۱۱۹) در هر شیئی، ستاره کاملی نهفته است ۲۹۳

(۱۱۹) حرکت، تمنای به نقطه اوج رسمی است ۲۹۳

(۱۲۰) شباهت جوئی به امر نخست توسط امور فلکی ۲۹۳

(۱۲۰) «نیک آمد» شیئی، غیر از ذات او نیست ۲۹۴

(۱۲۰) نیکی نیک بر قصد و تصمیم مبتنی نیست ۲۹۴

(۱۲۰) حرکت های «امور آسمانی»، در خلاف هم نشسته اند ۲۹۴

(۱۲۰) منظور از قصد و غرض چیست؟ ۲۹۴

(۱۲۰) وجود غیر ذاتی و وجود ذاتی امر ممکن الوجود ۲۹۵

(۱۲۰) همان امر ممکن الوجود ذاتی است ۲۹۵

(۱۲۰) عقل های بسیار کردکارند ۲۹۵

(۱۲۰) ذات آفریننده، سرشته عقلی ذات خویش است ۲۹۶

(۱۲۱) اراده الهی و تفاوت آن با اراده بشری ۲۹۶

(۱۲۱) شیوه لازم آتی دو وجه دارد ۲۹۶

(۱۲۱) امر لازمی که از آفریننده سر می زند چگونه است؟ ۲۹۶

(۱۲۱) تفاوت بشر و فلک در سرشتدگی عقل و خیال پردازی ۲۹۷

(۱۲۱) خیال پردازی، امری جزئی است ۲۹۷

(۱۲۱) فلک، اشیاء را با عقل، تعقل و با نفس، تخیل می نماید ۲۹۷

(۱۲۱) فلک و ستارگان، «امراول» رابه رشته عقل می سرشتند ۲۹۷

(۱۲۱) تفاوت بشر و فلک ۲۹۷

(۱۲۱) دگرگونی عارض گشته بر بشر و دگرگونی اضافی نفس های فلکی ۲۹۸

(۱۲۳) فلک، دارای عقلی جدا آمده (مفارق) است ۲۹۸

(۱۲۲) رگشنگی حرکت های طبیعی تابع نوگشنگی حالت غیر طبیعی است ۲۹۹

(۱۲۲) آنکه به رسم امر می آید محدود در وهم است ۲۹۹

(۱۲۲) آنچه در خیال فاسد می گذرد عامل حرکت اوست ۲۹۹

(۱۲۲) وهم امری است ۲۹۹

(۱۲۲) جسم فلکی ۳۰۰

(۱۲۲) پیوند حرکت های دائمی، ایجادکننده اراده های پیوند یافته هم است (نقطه اوج طبعی) ۳۰۰

(۱۲۲) اگر «نقطه اوج» (کمال) موجود می بود برای نفس های فلکی امر موجودی حاصل نمی گشت ۳۰۰

(۱۲۲) امر وهمی، ناتوان تر از «امر ردیفی» (محاذی) است ۳۰۰

(۱۲۲) امر وهمی تأثیرگذار همان حرکت عینی غیر وضعی ارادی است ۳۰۱

(۱۲۳) سبب ایجاد دگرگونی احوال (استحاله) درقوای جسم های طبیعی کدامند؟ ۳۰۱

(۱۲۳) جسم های فلکی ۳۰۲

(۱۲۳) طبیعت با ذات، یکی نیست (گمان پردازی مؤثر در دگرگونی احوال) ۳۰۲

(۱۱۷) در امر نخست، وجود امر عرضی در مقام واسطه مجاز نیست ۲۸۷

(۱۱۷) فیض یا همان بارش نیکی، تنها درباره خداوند و امور عقلی مصداق دارد ۲۸۷

(۱۱۷) معلول اول همان عقل بسیار کردکارنده است ۲۸۸

(۱۱۸) وجود موجودات از ذات واجب الوجود بنا بر آئین لازم آتی است ۲۸۸

(۱۱۸) لزوم ناشی شدن امر واحد از امر واحد ۲۸۸

(۱۱۸) وجود ماده اولیه (هیولی) بدون در نظر گرفتن صورتها جایز نیست ۲۸۸

(۱۱۸) «صورت جسمی»، علت وجود «ماده اولیه نفس یا جسم» نیست ۲۸۸

(۱۱۸) امر ذاتی و علت به رشته عقل سرشته شده نآمیخته با ماده است ۲۸۸

(۱۱۸) کثرت در امر عقلی در قالب چه وجوهی صورت می پذیرد؟ ۲۸۹

(۱۱۸) کثرتی که در جسم هاست مانند کثرتی است که در امور عقلی است ۲۸۹

(۱۱۸) نیک آمد (خیریت) فلکها و ستارگان علت نیک آمد موجودات ۲۸۹

(۱۱۸) آیا نیک آمد فلکها و ستارگان با قصد و نیت به نقطه اوج می رسند؟ ۲۹۰

(۱۱۸) تفاوت بین لازم آمدن «نیک آمد» از «نیک آمد» و لازم آمدن «نیک آمد» از «قصد و تصمیم» ۲۹۰

(۱۱۸) اقتضای طبیعت فلک، «کجائی و وضع طبیعی» است ۲۹۱

(۱۱۸) شبهه شیئی شدن ۲۹۱

(۱۱۸) هر شیئی که به صورت خاصی تصور نشود قابلیت پذیرش همه صورتها را داراست ۲۹۱

(۱۱۸) هر یک از حرکت های مندرج در فلک برای «امر اضافه عقلی»، «امر پیروی» محسوب می شود ۲۹۱

(۱۱۹) سرشتدگی عقل نیک اول ۲۹۲

(۱۱۹) توهم، تخیل و تعقل آفریننده و امور عقلی ۲۹۲

(۱۱۹) نتیجه نفی وجود دائمی و پایدار از آفریننده و امور عقلی ۲۹۲

(۱۱۹) اجازه واذن الهی به قصد ثانوی برابراست با امور کائناتی ۲۹۲

(۱۱۹) چرا وجود بعد از امر نخست، وجود لازم آمد امر نخست است؟ ۲۹۳

(۱۱۹) در هر شیئی، ستاره کاملی نهفته است ۲۹۳

(۱۱۹) حرکت، تمنای به نقطه اوج رسمی است ۲۹۳

(۱۲۸) نو پذیرندگی حرکت فلکی و امر ثابت بودن او ۳۱۳
 (۱۲۸) قصد و غرض مندرج در مصادیق ایجاد طبیعت نوع خویش است ۳۱۳
 (۱۲۸) تفاوت میان مصادیقی که نهایی ندارند و «امر بی‌نهایتی» که نهایی ندارد ۳۱۳
 (۱۲۸) نیروی جاری گشته در «امور جوهری آسمانی» ۳۱۴
 (۱۲۸) عقل ناب نالوده به خیال ۳۱۴
 (۱۲۹) «امور عقلی ناب» امور باقی و دوام یافته‌اند ۳۱۴
 (۱۲۹) نفس - امر عقلی - به رشته عقل سرشگی نفس ۳۱۵
 (۱۲۹) خیال‌پردازی، امری جزئی است ۳۱۵
 (۱۲۹) به کثرت درافندگان وجودی و ذهنی ۳۱۵
 (۱۲۹) نفس آمیخته به ماده، خیال‌پرداز است ۳۱۶
 (۱۲۹) امر مجرد، خیال پرداز نیست ۳۱۶
 (۱۲۹) «شیء»، به نفس خویش، ممکن‌الوجود و به غیر خود، واجب‌الوجود است ۳۱۶
 (۱۲۹) یک آئی نوع با مصداق خویش ۳۱۶
 (۱۲۹) دو آئی نوع با مصداق خویش ۳۱۶
 (۱۲۹) ماده انسانی همیای پذیرش نفس انسانی است ۳۱۷
 (۱۳۰) مقایسه کردکارهای بشری و کردکار بخشنده صورت‌ها ۳۱۷
 (۱۳۰) تفاوت ماده اولیه‌های فلک و ماده اولیه‌های (هیولیات) جسم‌های کائی (امکان بعید - امکان قریب) (ویژه آئی غیر ذاتی - ویژه آئی ذاتی) ۳۱۸
 (۱۳۰) امکان ویژه نفس - امکان فروتر و تراتر از ذات نفس - امکان ذاتی نفس ۳۱۸
 (۱۳۰) بدن ماده از جسم (نفس مفارق) چه وضعی دارد؟ ۳۱۹
 (۱۳۰) علت بنا آید در شینه نفس‌ها (علت مفارق مدع) ۳۱۹
 (۱۳۰) ماده مطلق که آغاز ریز آئی نیست ۳۱۹
 (۱۳۰) حرکت فلک به نحو مطلق ۳۲۰
 (۱۳۱) علت ایجاد هر شیء، به رشته عقل سرشتن عقل‌های بسیار کردکارنده است ۳۲۰
 (۱۳۱) اقسام شیء ممکن‌الوجود ۳۲۰
 (۱۳۱) ویژه نماینده «نوع»ی که با مصداق خود یکی است ۳۲۱
 (۱۳۱) حرکت، شمایل غیر قرار یافته‌ای است که کل آن در موضوع واحدی جمع نمی‌آید ۳۲۱
 (۱۳۱) ویژه نماینده هر حرکتی، «اراده جزئی» نام دارد ۳۲۱
 (۱۳۱) حرکت مطلق، گرفتار «ویژه آئی» نیست ۳۲۲
 (۱۳۱) ویژه نماینده طبیعت فلک و ستاره ستاره ۳۲۲
 (۱۳۲) حرکتی که در امر وجودی است مانند حرکت سایر

(۱۳۳) سبب حرکت فلکی ۳۰۳
 (۱۳۳) تصور و تخیل - حرکت نوعی - حرکت شخصی (فردی) ۳۰۳
 (۱۳۴) تصور مطلق ۳۰۴
 (۱۳۴) با قصد و غرض واحد، تصورات جزئی امر درستی است ۳۰۴
 (۱۳۴) حرکت و وجود گمان برنده ۳۰۴
 (۱۳۴) هر وضعی در فلک، اقتضای وضعی را دارد ۳۰۵
 (۱۳۴) «مکان» و «وضع»، امور «شاخص گشته ذاتی» اند ۳۰۵
 (۱۳۴) امور خاص گشته، به امر خاصیت یافته ذاتی (حرکت ارادی) منتهی می‌شوند ۳۰۵
 (۱۳۵) شاخص گشته ذاتی، وضع و مکان اند ۳۰۵
 (۱۳۵) حرکت یک، حرکت‌های مختلف اشاره‌ای را بحرکت درمی‌آورد ۳۰۶
 (۱۳۵) معنای بخشندگی (وجود) ۳۰۷
 (۱۳۵) شاخص گشته به چه است ۳۰۷
 (۱۳۵) «خاص گشته» با وجه هر شیء، به عینیت نمی‌رسد ۳۰۷
 (۱۳۶) شاخصیت یافتگی دارای دو معنی ۳۰۷
 (۱۳۶) و زمان ۳۰۷
 (۱۳۶) معنای وضع ۳۰۸
 (۱۳۶) وجود قرار یافته بالفعل ۳۰۸
 (۱۳۶) وضع حقیقی (جسم) ۳۰۸
 (۱۳۶) وضع مکان ۳۰۸
 (۱۳۶) نفس انسانی، نفس حیوانی، نفس نباتی ۳۰۹
 (۱۳۶) نفس، تا زمانی که قرین آمد ماده است، ذات خویش را به رشته عقل نمی‌سرشتد ۳۰۹
 (۱۳۶) تعریف جسم ۳۰۹
 (۱۳۶) معنای ماده اولیه (هیولی) ۳۰۹
 (۱۳۶) معنای فلک ۳۱۰
 (۱۳۷) حرکت فلک ۳۱۰
 (۱۳۷) حرکت یعنی «نقطه اوج طلوع فلک» ۳۱۰
 (۱۳۷) حرکت‌های فلک، امور کمالی فلک‌اند ۳۱۱
 (۱۳۷) اراده فلک و ستارگان (کواکب) ۳۱۱
 (۱۳۷) پاسخ به یک پرسش در باب طبیعت فلک (تعریف طبیعت) ۳۱۱
 (۱۳۷) حرکت فلک ۳۱۱
 (۱۳۷) منظور از «لازم آئی» چیست؟ ۳۱۲
 (۱۳۷) «طبیعت»، «امر ثابت» و «حرکت»، «امر غیر ثابت» است ۳۱۲
 (۱۳۷) قصد و غرض مندرج در حرکت فلکی چیست؟ ۳۱۲
 (۱۳۸) با یک مصداق، دوام «نوع» غیر ممکن است ۳۱۲

- ۳۲۲ امور عرضی است ۳۲۲
- ۱۳۲) گردش از گردش‌های فلک به حرکت واحد نیست ۳۲۲
- که حرکت می‌یابد ۳۲۲
- ۱۳۲) در هیچ شی‌ای از اشیاء جرم‌های آسمانی، سکون راه ندارد ۳۲۳
- ۱۳۲) مثالی از اراده کلی بشری و ایجاد امر جزئی ۳۲۳
- ۱۳۲) علت‌های جدا آمده ایجاد متعلق به نفس‌های انسانی ۳۲۳
- ۱۳۲) موضوع نفس، ماده مطلق (امر مادی مطلق) است ۳۲۳
- ۱۳۲) ماده (امر مادی) به مزاج، ویژه می‌گردد ۳۲۴
- ۱۳۲) ماده، صورتی را بر صورتی دیگر برتر نمی‌دارد ۳۲۴
- ۱۳۲) امر مکانی (موضوع)، یک سفیدی را بر سفیدی دیگر مگر به واسطه «ره نمایند» برتر نمی‌دارد ۳۲۴
- ۱۳۲) وضعیت «ره نمایند» در نفس‌ها ۳۲۴
- ۱۳۲) شباهت «شیء کلی» و «حرکت فلک» ۳۲۵
- ۱۳۳) چون «حرکت» یعنی «امر واحدی است، پس «حرکت کردن» امر واحدی است ۳۲۵
- ۱۳۳) امور ارادی نفس نو پذیر ۳۲۵
- ۱۳۳) شاخص گر شخص جزئی به امر جزئی خاصیت می‌یابد ۳۲۵
- ۱۳۳) اراده نفس متعلق به فلک حرکت فلک را ایجاد می‌کند ۳۲۵
- ۱۳۳) حرکت، امر غیر ثابت است ۳۲۵
- ۱۳۳) «حالت غیر طبیعی» و «حالت طبیعی» به واسطه اختیار و اراده قبول حرکت می‌کنند ۳۲۶
- ۱۳۳) حرکت دایره‌ای، حرکتی غیر طبیعی است ۳۲۷
- ۱۳۳) حرکت‌های برتر و فروتر ۳۲۷
- ۱۳۳) حرکت گردشی یا دوار (مستدیر) مندرج در فلک متعلق نفس است ۳۲۷
- ۱۳۳) «حرکت»، «حال پذیر» و «عقل»، «حال ناپذیر» است ۳۲۷
- ۱۳۴) فلک همان «امر در حال حرکت سرمدی» است، بحثی در امر مستعد تام و امر علمی مطلق ۳۲۸
- ۱۳۴) پاسخ ابن سینا به اشکال مربوط به وجود «فرض آمده» پیش از وجود زمان ۳۲۸
- ۱۳۴) عین زمان بودن به چه معناست؟ ۳۲۹
- ۱۳۴) امکان فرض حرکت‌های کوچک و بزرگ در «نیستی مطلق» ۳۲۹
- ۱۳۴) وجود اختلاف دلیل بی‌عدالتی نیست ۳۲۹
- ۱۳۵) حقیقت پاداش آن جهانی (ثواب) ۳۳۰
- ۱۳۵) حقیقت مجازات (عقاب) ۳۳۰
- ۱۳۵) ماندگاری در جسم، توانا آمد جسم نیست ۳۳۰
- ۱۳۵) ماندگاری در نفس، توانا آمد نفس است ۳۳۰
- ۱۳۵) بازگشت دوباره به جسم غیر ممکن است ۳۳۰
- ۱۳۵) توانا آمد «نیستی» کدام است؟ ۳۳۰
- ۱۳۵) اقسام نیستی ۳۳۱
- ۱۳۵) آیا زمانی بوده که اشیاء سرمدی موجود نبوده‌اند؟ ۳۳۱
- ۱۳۵) تعریف ماده اولی یا هیولی ۳۳۲
- ۱۳۵) تعریف «نیست آمده» (معدوم) ۳۳۲
- ۱۳۶) وجود اشیاء نهایت ناپذیر در «زمان گذشته» و در «امور نیست آمده» ۳۳۲
- ۱۳۶) بحثی درباره قولی که می‌گویند: خالق بود و خلقی نبود ۳۳۳
- ۱۳۶) «پذیرنده ذاتی» (قابل ذاتی) - پذیرنده پذیرای شیء خارجی (قابل غیر ذاتی) ۳۳۳
- ۱۳۶) چرا ما به اشیاء علم پیدا می‌کنیم؟ ۳۳۴
- ۱۳۷) خداوند عالم به سبب‌ها و علت‌های ایجاد اشیاء واجب الاتفاق است ۳۳۴
- ۱۳۷) علم ما به اشیاء، علمی جزئی و دگرگون‌پذیر است ۳۳۴
- ۱۳۷) ادراک «امر جزئی» از جهت علت‌های ایجاد او توسط بشر ۳۳۴
- ۱۳۷) علم الهی، لازمه ذات اوست ۳۳۵
- ۱۳۷) تلاش بشری برای نائل شدن به دانائی ۳۳۵
- ۱۳۷) دگرگون‌ناپذیری معرفت امر نخست به امور جزئی ۳۳۶
- ۱۳۸) امر خیالی (به رشته خیال کشیده شده) - امر عقل به رشته عقل سرشته شده ۳۳۶
- ۱۳۸) علم الهی و مقایسه آن با علم بشری ۳۳۷
- ۱۳۸) «امر» برای وجود موجودات است (مثال) ۳۳۸
- ۱۳۸) علم الهی همان پس اراده اوست ۳۳۹
- ۱۳۸) موجود بنابر ماهیت موجود خویش مقتضای ذات خداوندند ۳۳۹
- ۱۳۹) اراده بشری و مقایسه آن با اراده امر نخست ۳۳۹
- ۱۳۹) اراده عینی و اراده بشری ۳۴۰
- ۱۳۹) نفی اشیاء و نفی اضاف «مدا اشیاء از امر نخست ۳۴۰
- ۱۳۹) در صورت وارد شدن امر خارجی بر ذات خالق، تأثیرپذیری اتفاق می‌افتد ۳۴۱
- ۱۳۹) تأثیرپذیری در حکمت یقینی الهی راهی ندارد ۳۴۱
- ۱۴۰) ضرورت وجود یافتن امر وجودی ۳۴۱
- ۱۴۰) علت اگر معلول را ایجاد نکند علت تام و کاملی نیست (نیازمندی به علت قریب) ۳۴۲
- ۱۴۰) علت دگرگون پذیر ۳۴۲
- ۱۴۰) تعریف ماده یا امر مادی ۳۴۲
- ۱۴۰) حرکت عبارت از «امر ایجاد گشته ذاتی» است ۳۴۰

- ۳۵۲..... (۱۲۳) علم عقلی - علم نفسی
- ۳۵۲..... (۱۴۴) همه «خرد سرشته‌ها» برای «امر نخست» شکفت آمده‌اند
- ۳۵۲..... (۱۴۴) به رشته عقل سرشته شدگی صورت‌ها، امری خارج از ذات امر نخست نیست
- ۳۵۲..... (۱۴۴) مقایسه وجود امر نخست با وجود سایر موجودات
- ۳۵۳..... (۱۴۴) نقش گشته‌های صورت‌ها در امور عقلی
- ۳۵۳..... (۱۴۴) نقش گشته‌ها در نفس‌های ستارگان (کواکب) و افلاک
- ۳۵۳..... (۱۴۴) صفت‌ها و حالت‌های «فرد تک دانه» (شخص واحد)
- ۳۵۴..... (۱۴۵) ادراک جزئی و ادراک کلی شی
- ۳۵۴..... (۱۴۵) شناخت جزئی شی با دگرگونی و شناخت کلی شی با دگرگون‌ناپذیری همراه است
- ۳۵۵..... (۱۴۵) صورت‌ها و شمایل‌ها، امری نهایت‌پذیر و نسبت بین آنها امری نهایت‌ناپذیر است
- ۳۵۵..... (۱۴۵) اعتبار امور نسبی از چیست؟
- ۳۵۶..... (۱۴۵) علم امر نخست بر امر نهایت‌ناپذیر
- ۳۵۶..... (۱۴۵) حالت‌ها و نسبت‌های امور ابدی
- ۳۵۶..... (۱۴۵) نسبت اضافی - نسبت تضادی - نسبت علی و معلولی
- ۳۵۶..... (۱۴۶) اعتبارات نهایت‌ناپذیر برای صورت‌ها و شمایل نهایت‌پذیر
- ۳۵۷..... (۱۴۶) بشر زمانی
- ۳۵۷..... (۱۴۶) «لازم» برای «امور نخست» همان «خردسرشته‌ها» است
- ۳۵۸..... (۱۴۶) «زمان» «حرکت» «خرد» امور لازم، لازم آمده‌های امر نخست‌اند
- ۳۵۸..... (۱۴۶) امر نخست امور به خود بودن را از جهت سبب‌های ایجاد بی رشته عقل می‌داند
- ۳۵۸..... (۱۴۶) مثالی برای خرد سرشتگی بشری
- ۳۵۹..... (۱۴۶) تعریف «امر زمانی دگرگون‌پذیر»
- ۳۵۹..... (۱۴۶) زمان برای «امر نخست» از هر وجهی، خردسرشته است
- ۳۵۹..... (۱۴۷) فرق بین ادراک ما و ادراک امر نخست در شناخت سبب‌های ایجاد شی
- ۳۶۰..... (۱۴۷) شناخت ذات آفریننده در حیطه توانایی بشر نیست
- ۳۶۰..... (۱۴۷) «تک چهره»، «چند باره»، «خرد سرشته» نمی‌شود
- ۳۶۱..... (۱۴۷) تصور ما از علم آفریننده
- ۳۶۲..... (۱۴۷) «لازم اول»، امری نهایت‌پذیر است
- ۳۴۲..... بی‌پیشینه بودن ماده اولی مطلق
- ۳۴۲..... (۱۴۰) امر نخست، چگونه به صورت‌ها، اضاف آمده‌ها و اشخاص، معرفت می‌یابد؟
- ۳۴۳..... (۱۴۰) نسبت بین مصادیق (اشخاص) و صورت‌ها و اضاف آمده‌ها
- ۳۴۳..... (۱۴۰) امر نخست هر شی‌ای را آن‌گونه می‌شناسد که در وجود، هویت یافته
- ۳۴۴..... (۱۴۱) شرط «شی متضاد بودن»، وجود در ماده و علانق اوست
- ۳۴۴..... (۱۴۱) امر نخست برابر امر مقابلی قرار ندارد
- ۳۴۴..... (۱۴۱) موضوع دو امر متضاد مخالف هم، واحد است
- ۳۴۴..... (۱۴۱) دو صورت متضاد مخالف هم به نحو کیفی مخالف نیستند
- ۳۴۵..... (۱۴۱) خردسرشتگی امور در دنیا و ناپدیدپذیری از سر چیست؟
- ۳۴۵..... (۱۴۱) امر به رشته عقل سرشته شده، یک مصداق، دگرگون‌پذیر است
- ۳۴۵..... (۱۴۱) معرفت امر نخست، معرفتی از ذات است
- ۳۴۶..... (۱۴۱) به رشته عقل سرشتن اشیاء آلوده، اوست
- ۳۴۶..... (۱۴۱) امر به رشته عقل سرشته شده حسی، درون‌شار الهی است
- ۳۴۶..... (۱۴۲) ماهیت امر به رشته عقل سرشته شده امر جزیی است
- ۳۴۷..... (۱۴۲) ماهیت امر جزیی‌ای که با نوع خود یکی است
- ۳۴۷..... (۱۴۲) ماهیت امر نخست
- ۳۴۷..... (۱۴۲) معرفت آفریننده به ذات خویش و لازم آمده‌های ذاتی
- ۳۴۷..... (۱۴۲) موجودات، لازم آمده‌های ذات آفریننده‌اند (در او درون داشتن و برون‌پذیری)
- ۳۴۸..... (۱۴۲) زمان مطلق - مکان مطلق - کیفیت مطلق
- ۳۴۸..... (۱۴۳) شناخت آفریننده نسبت به نوعی که یک مصداق دارد
- ۳۴۹..... (۱۴۳) آغازهای ایجاد شی، واحد
- ۳۵۰..... (۱۴۳) تفاوت «عقل شکفت آمده» و «نفس» در به رشته عقل سرشتگی
- ۳۵۰..... (۱۴۳) عقل امر نخست، عقل شکفت آمده (عقل بسیط) است
- ۳۵۰..... (۱۴۳) «صورت شی»، بارش نیکی «امر نخست» است
- ۳۵۱..... (۱۴۳) خرد سرشته‌های شکفت آمده (معقولات بسیط)
- ۳۵۱..... (۱۴۳) عقل شکفت آمده، صورت بخش صورت ایجاد است (مقایسه با عقل بشری)
- ۳۵۱..... (۱۴۳) یکبارگی و یک همگی در تصویرگری بشری

(۱۵۲) در اثر برخورد «موجب حرکت» و «موجب مانع» چه اتفاقی می افتد؟ ۳۷۱

(۱۵۲) «خرد سرشته» نوعی که فقط یک مصداق دارد ۳۷۲

(۱۵۲) داوری ذهن درباره نوع تک مصداقی ۳۷۲

(۱۵۲) «خرد سرشته یک شیء»، «امری فراگیر» (کلی) است ۳۷۲

(۱۵۲) خرد ناب، در سرشتدگی خرد، آلوده خیال پردازی نیست ۳۷۳

(۱۵۲) اشیاء جزئی، وجوددهنده بالفعل ویژه نمایان ۳۷۳

(۱۵۲) هستی خرد سرشته شیءای که یک آمد نوع خود است ۳۷۳

(۱۵۲) خرد سرشته افراد و مصداقی یک نوع ۳۷۳

(۱۵۲) یکسانی شدت شمولیت معقول در نسبت با افراد یک نوع ۳۷۳

(۱۵۳) اختلاف و تمایز میان مصداقی انواع، امر اضافه بر ذات است ۳۷۴

(۱۵۳) یادى از فلک نهم در مقام نمونه‌ای از یکسانی فرد و نوع (علت نزدیک - اراده جزئی) ۳۷۴

(۱۵۳) عقل ناب - خرد نا آلوده و مقایسه آن با نفس ۳۷۴

(۱۵۳) تقدم «ماهیت» بر «وجود» در نسبت با «مقصد نهایی» ۳۷۵

(۱۵۳) «مقصد نهایی»، «نیست مطلق» است ۳۷۵

(۱۵۳) مقصد نهایی، برای آنکه کردکارنده، کردکارندگی کند، علت و سبب محسوب می شود ۳۷۵

(۱۵۳) وجوهای سه گانه در شیء بودن مقصد نهایی ۳۷۶

(۱۵۳) «مقصد نهایی شدن مقصد نهایی چیست؟» ۳۷۶

(۱۵۴) «مقصد نهایی» در امور طبیعی ۳۷۶

(۱۵۴) مقصد نهایی در امور صورت و عرض در امر پذیرنده ۳۷۶

(۱۵۴) مقصد نهایی در غیره سبب صورت در امر پذیرنده (فاعل بالفعل - فاعل بالقه) ۳۷۷

(۱۵۴) نقد: «مقصد نهایی» از امر عرضی و موضوع علم طبیعی است و در علم کلی جایی ندارد ۳۷۷

(۱۵۴) پاسخ ابن سینا به نقد از مقصد نهایی ۳۷۷

(۱۵۴) خیال پردازی ستارگان (کواکب)، علت «ایجاد گشتگی» (حدوث) اشیاء ۳۷۸

(۱۵۴) با خیال پردازی ستارگان، ایجاد اشیاء عملی می شود ۳۷۸

(۱۵۵) فلک، خیال پرداز امور واجب ممکن است ۳۷۹

(۱۵۵) کردکارنده و یک آنی خرد و خیال ۳۷۹

(۱۵۵) «اثر گذاری و اثرپذیری» از جنس تأثیرات نفس ستارگان در نفس بشر نیست ۳۷۹

(۱۴۸) امر لازم اول، لازم حقیقی است ۳۶۲

(۱۴۸) ذات، به واسطه امر لازم قوام نمی یابد ۳۶۲

(۱۴۸) تفسیر عبارت «علت به ذات خویش متعلق خیر و کمال است» ۳۶۲

(۱۴۸) چهره حسی (صورت مادی) و چهره فراحسی (صورت مفارق) ۳۶۳

(۱۴۸) ماهیت شیء ممکن الوجود ذاتی، «واجب نبودن» و «غیر ممکن نبودن» است ۳۶۳

(۱۴۸) امر بالفعل، چگونه «امر بالقوه» قلمداد می شود؟ ۳۶۴

(۱۴۸) امر اضافه‌ای که برای آفریننده، «خرد سرشته» است ۳۶۴

(۱۴۸) چرا به رشته عقل سرشتگی اضافه عقلی از حیث موجود بودن، غیر ممکن است؟ ۳۶۴

(۱۴۹) به رشته عقلا سرشتگی کلی نظام نیک توسط آفریننده ۳۶۴

(۱۴۹) ذات آفریننده «عقل محض» و «نیک محض» است ۳۶۵

(۱۴۹) تعریف «امر به رشته عقل» پس شده عقلی و نفسی ۳۶۵

(۱۴۹) نحو «اضاف آمد» آفریننده به امر به رشته عقل سرشته شده ۳۶۵

(۱۴۹) نتایج سرشتدگی عقل اضافه عقلی، از آن حیث که موجود است ۳۶۶

(۱۴۹) «اضافه پذیر» آمد (قابل) ۳۶۶

(۱۵۰) «امر نخست»، چگونه عالم به اشیاء نهایت ناپذیر به نحو نهایت پذیر است؟ ۳۶۷

(۱۵۰) پاسخ ابن سینا به «در برنگرفتن علم امر نخست» و «پنهان ماندن برخی حرکت های اهل بهشت» ۳۶۷

(۱۵۰) امور جوهری و امور عرضی، اموری نهایت پذیرند ۳۶۷

(۱۵۰) با وجود شیء، لازم آمدهای شیء، وجود می یابند ۳۶۸

(۱۵۰) «امور جوهری» و «امور عرضی» و نسبت های موجود میان آنها، «خرد سرشته های» امر نخست اند ۳۶۸

(۱۵۰) مقایسه ای بین «امر نخست» و «بشر» در باره «نسبت های نهایت ناپذیر» ۳۶۸

(۱۵۰) وجود بالفعل مناسب در ذات اشیاء و وجود بالفعل مناسب به نحو در پی آنی نزد بشر ۳۶۹

(۱۵۰) فرق بین «خرد سرشته»، «پرداخت آمده خیال» و «امر حسی» (معقول - متخیل - محسوس) ۳۶۹

(۱۵۱) در قبال «خرد سرشته هر شیءای»، «وجود» ی است ۳۷۰

(۱۵۱) فلک نهم ۳۷۰

(۱۵۱) از طبیعت واحد، امور کثیر و متعدد وجود می یابد ۳۷۱

(۱۵۱) یکی بودن طبیعت فلک و «گردش حرکت» ۳۷۱

- ۳۸۰ (۱۵۵) بر آورده شدن دعا.....
- ۳۸۰ (۱۵۵) امور نخست و امور عقلی صرف.....
- ۳۸۰ (۱۵۵) برخورد سببها و علتها.....
- ۳۸۱ (۱۵۵) سبب ذاتی - سبب عرضی.....
- ۳۸۱ (۱۵۶) سببهای پیشین و پسین (سابق-لاحق).....
- ۳۸۱ نهایت ناپذیرند.....
- ۳۸۱ (۱۵۶) سبب هر امر ایجاد گشته ای، حرکت است.....
- ۳۸۲ (۱۵۶) مثال سببهای پیشین و پیوندی (سابق-واصل).....
- ۳۸۲ (۱۵۶) مرگ انسان چگونه اتفاق می افتد؟.....
- ۳۸۲ (۱۵۶) حرکت فلک در شمار سببهای پیشین است و علم بشر احاطه بر آن.....
- ۳۸۲ (۱۵۶) کردگار، راده، تدبیر بشری، در «میزان خویش».....
- ۳۸۳ اختیاری اند.....
- ۳۸۳ (۱۵۷) وجود عالم به پیشینه.....
- ۳۸۳ (۱۵۷) وجود بعدیت بعد از نبود، نسبت به معنای قلیت است.....
- ۳۸۳ (۱۵۷) برابر آتی سببها.....
- ۳۸۳ (۱۵۷) تقسیم ناپذیری از خواص واجب به وجود است.....
- ۳۸۴ (۱۵۷) معنای حدوث یا ایجاد گشتگی «اراده الهی» و نفوذ نظرات معتزله.....
- ۳۸۴ (۱۵۷) معتزله: «امر ذاتی کلی در عالم کانتی»، «موت بالفعل» است.....
- ۳۸۵ (۱۵۸) مقایسه «امر ذاتی کلی» با «آینه» از دیدگاه معتزله.....
- ۳۸۵ (۱۵۸) «امر میانی» برای وجود یافتن به عنصری خارج از خود نیازمند است.....
- ۳۸۶ (۱۵۸) در «امر وجودی» (= وجود)، شیئی که به جانی ختم شود، یافت نمی گردد.....
- ۳۸۷ (۱۵۸) موجود ممکن الوجود.....
- ۳۸۷ (۱۵۸) «امر ممکن»، عام تر از «پیشینه عدمی» است.....
- ۳۸۷ (۱۵۹) پیوند محبت بین علت و معلول پس از وجود یافتن معلول.....
- ۳۸۷ (۱۵۹) بانیّت ذاتی.....
- ۳۸۸ (۱۵۹) در وجود امر واجب ذاتی، «بانیّت» نیست.....
- ۳۸۸ (۱۵۹) پیوند کشش مند (علاقه) بانی.....
- ۳۸۸ (۱۵۹) مقدمات و نتایج «امور ستارگان» مانند «امور پزشکی» است.....
- ۳۸۹ (۱۵۹) امور عرضی کدامند؟.....
- ۳۹۰ (۱۶۰) سهم انسان از حیوانیت با نابودی انسانیت از بین می رود.....
- ۳۹۰ (۱۶۰) تعریف «امر جدا سازنده» (فصل).....
- ۳۹۰ (۱۶۰) حقیقت امر جدا سازنده.....
- ۳۹۰ (۱۶۰) «حیوان بودن» و «مخالف نداشتن».....
- ۳۹۰ (۱۶۰) فلک فلکها، تأمین کننده نیروی همه جسمهای موجود در عالم است.....
- ۳۹۱ (۱۶۰) نیروی فلک برجها.....
- ۳۹۱ (۱۶۰) نسبت دو شیء بر مبنای «پیشی گیری» و «بانیّت».....
- ۳۹۱ (۱۶۰) تقدم ذاتی علت بر معلول.....
- ۳۹۱ (۱۶۰) علت و معلول در «وجود» و «حقیقت» برابر نیستند.....
- ۳۹۱ (۱۶۱) آب و آتش هیچ یک بر دیگری برتری علت و معلولی ندارند.....
- ۳۹۲ (۱۶۱) دو مصداق آتش، یکی، علت وجودی دیگری نیست.....
- ۳۹۳ (۱۶۱) آتش، امر ممکن الوجود است.....
- ۳۹۳ (۱۶۱) وجود موجوداتی که علت ایجاد آنها آتش است (وجود آتشین).....
- ۳۹۳ (۱۶۱) تفاوت بین وجود «موجودات آتشین» و «اجسام».....
- ۳۹۳ (۱۶۱) واجب الوجود به ذات خویش امر واحدی است.....
- ۳۹۳ (۱۶۱) «وجود مصداقی» از «آتش»، علت ذاتی ایجاد «حرکت»، «دگرگونی» یا از بین رفتن شیء، نفوذناپذیر (عائق) است.....
- ۳۹۴ (۱۶۱) وجود جملگی مصادیق، موجب وجود حرکت است.....
- ۳۹۴ (۱۶۱) آتش، ایجادکننده آتشی مانند خود نیست.....
- ۳۹۴ (۱۶۲) «شاخص گشتگی آتش»، علت ایجاد فرد و مصداق و بخش حساب نمی آید.....
- ۳۹۵ (۱۶۲) «امر واحد» است.....
- ۳۹۵ (۱۶۲) ایجاد مصداق آتش و مصداق دوم آتش.....
- ۳۹۵ (۱۶۲) شرح تقسیم رنگ (مصرع عام) به سیاه و سفید و جسم (معنی عام) به حرکت غیر متحرک.....
- ۳۹۵ (۱۶۲) با از بین رفتن سیاه و سفید از آمدن سفیدی «امر جدا سازنده» که ایجادکننده نوع است، از بین می رود.....
- ۳۹۶ (۱۶۲) سهم سیاهی و سفیدی از طبیعت رنگ.....
- ۳۹۶ (۱۶۳) تقسیم ذاتی نیست.....
- ۳۹۷ (۱۶۳) نتایج تقسیم بنحو ذاتی.....
- ۳۹۷ (۱۶۳) «امر جدا سازنده»، قوام بخش بالفعل «جنس» است.....
- ۳۹۷ (۱۶۳) ایجاد جنس دیگری با نابودی «امر جدا سازنده».....
- ۳۹۷ (۱۶۳) نتایج نابودی «انسانیت» یا «ناطقیّت».....
- ۳۹۸ (۱۶۳) تعریف ابن سینا از حقیقت جنس و فصل.....
- ۳۹۸ (۱۶۳) لازم آمدهای مشترک - لازم آمدهای مختلف.....
- ۳۹۸ (۱۶۳) پاسخ به پرسشی که «لازم آمدها» را «امور قوام بخش» نمی داند.....

(۱۶۷) آیا برای خلقت و آفرینش عالم ابتدائی وجود دارد؟ ۴۰۷

(۱۶۷) بر جوهر فلک، حرکت وارد نمی‌شود ۴۰۷

(۱۶۷) تعریف حرکت و نسبت آن با جوهر فلک ۴۰۷

(۱۶۷) فلک درون حرکت نیست بلکه با و به همراه حرکت است ۴۰۸

(۱۶۷) تعریف «زمان» و «حرکت» ۴۰۸

(۱۶۸) برهم نهنده (مطابق) دو حرکت ده و بیست باهم یکی نیست ۴۰۹

(۱۶۸) «نیستی» همان «بی شی‌ای» است ۴۰۹

(۱۶۸) «زمان» یعنی «مقدار حرکت» ۴۰۹

(۱۶۸) برابری تقدیر حرکات با تقدیر نیستی مطلق ۴۰۹

(۱۶۸) بیان اثبات آفرین به شیوه اهل اعتزال ۴۰۹

(۱۶۸) از دیگر اعتقادات معتزله درباره امور عرضی ۴۱۰

(۱۶۸) «امور ذاتی» برای شی، وجود آشکاری دارند ۴۱۰

(۱۶۸) مقدمات اولیه - مقدمات فطری ۴۱۱

(۱۶۸) تصور مبدأ، تصدیق است ۴۱۱

(۱۶۹) بی‌نیازی از حس و حرکت ۴۱۱

(۱۶۹) نسبت کلی قوام بخشش - نسبت اضافی (تقدم سزاوار آمده) ۴۱۲

(۱۶۹) تقدم تصویری و تصدیقی «امور به رشته عقل سرشته شد» مقدماتی و نتیجه‌ای ۴۱۲

(۱۶۹) حدس و فکر ۴۱۲

(۱۶۹) فکر کردن عبارت از به‌کارگیری نفس است ۴۱۲

(۱۶۹) امور مقدماتی منجر به علم نتیجه بخش می‌شود ۴۱۳

(۱۶۹) بی‌دلی کردن ۴۱۳

(۱۶۹) بی‌دلی ۴۱۳

(۱۶۹) دلالت الزام - دلالت تضمن ۴۱۳

(۱۷۰) برای حرکت، اثباتی وجود ندارد ۴۱۳

(۱۷۰) ترکیب مقید - ترکیب مجز ۴۱۴

(۱۷۰) درستی و نادرستی در امور محدود نمی‌شود ۴۱۴

(۱۷۰) گواهی عقل بر وجود سه رده وجود ۴۱۴

(۱۷۰) فلک در ذات خویش، ذکر کونی ندارد - نفس زمان، زمان‌ناپذیر است ۴۱۵

(۱۷۰) آنچه در شی وجود می‌یابد، آمیخته آن شی است ۴۱۵

(۱۷۰) آنچه با شی وجود می‌یابد تغییر نمی‌پذیرد ۴۱۵

(۱۷۱) دهر، دربردارنده (وعاء) - به کسر و ضم (او) زمان است ۴۱۶

(۱۷۱) «زمان»، «وجود کم توان» است ۴۱۶

(۱۷۱) فلک، زمان را بدوش می‌کشد ۴۱۶

(۱۷۱) «میزان» (مقدر) با «به میزان در آمده» رویارویی دارد ۴۱۶

(۱۶۳) وجود عینی برای معانی عام وجود ندارد ۳۹۸

(۱۶۳) وجود معانی عام در ذهن است ۳۹۸

(۱۶۳) حس و حرکت و اراده، لازم آمده‌های نفس اند ۳۹۹

(۱۶۳) نیستی ذاتی شی، غیر ممکن است ۳۹۹

(۱۶۳) نابودی ذاتی در حرکت غیر ممکن است ۳۹۹

(۱۶۳) علت حرکت از بین رفتنی است ۳۹۹

(۱۶۴) بازو بسته شدن در ضربان معلول باز و بسته شدن نفس است ۳۹۹

(۱۶۴) ابزار نفس، قوی‌تر از ابزار نبض است ۳۹۹

(۱۶۴) «امور شکفت آمده» تهی از «امر جدا سازنده» اند ۴۰۰

(۱۶۴) «امر جدا سازنده» خاص «امور مرکب» است ۴۰۰

(۱۶۴) گویا بودن به آن نفس انسانی است ۴۰۰

(۱۶۴) جدا سازنده نوع - جدا سازنده قوام بخش ۴۰۰

(۱۶۴) امور ترسیم - امور محدود حقیقی ۴۰۱

(۱۶۴) بر مرده نیز نام انسان گذاشت می‌شد ۴۰۱

(۱۶۴) نفس کشیدن، خوب است ۴۰۱

(۱۶۵) برای «هر امر به حرکت در آمده»، «امر ثابتی» (فلک - مرکز) وجود دارد ۴۰۲

(۱۶۵) عینیت یافتن «امور وضعی» در نفس امر به حرکت در آمده، در عالم امور عینی اتفاق می‌افتد ۴۰۲

(۱۶۵) شیوه استدلال ۴۰۳

(۱۶۵) اقسام امر عینی وابسته به حرکت ۴۰۳

(۱۶۵) حرکت‌های فلکی ۴۰۳

(۱۶۵) در قبال هر حرکتی، وضعی عینیت می‌یابد ۴۰۳

(۱۶۵) با امور به رشته عقل سرشته شده، شی‌ای شاخصیت پیدا نمی‌کند ۴۰۳

(۱۶۵) هر چیزی با «امر وضعی»، جامه «فرد و شخص و مصادیق» بر تن می‌کند ۴۰۴

(۱۶۵) مصادیق یک نوع با امر مادی جامه مصادیق به تن می‌کند ۴۰۴

(۱۶۶) امر به رشته عقل سرشته شده، گرفتار دام کثرت نیست (یگانه ذاتی) ۴۰۴

(۱۶۶) فرق «خیال پردازی» و «به رشته عقل سرشتگی» در «تقسیم‌پذیری» (شکندگی) است ۴۰۴

(۱۶۶) امور جدا سازنده (فصل‌ها) نوع‌ها، مصادیق و سرشت‌ها (مزاج) ۴۰۵

(۱۶۶) زمان از وهم پاک نمی‌شود ۴۰۵

(۱۶۶) معتزله و وجود «امر بی‌وجود» ۴۰۵

(۱۶۶) دلایل نفی وجود «امر بی‌وجود» ۴۰۵

(۱۶۶) توهم فضای غیر متناهی - پنداشت امر معتمد ثابت ۴۰۶

(۱۶۶) امری که ابتدا و انتهایی دارد بیچاره اختلاف است ۴۰۶

(۱۶۶) «وجود» را ابتدا و انتهایی نیست ۴۰۶

فردیت می یابند؟ ۴۲۵
 (۱۷۵) مغایر بودن دو نسبت متعلق به مکان و جهاوی
 مکان ۴۲۵
 (۱۷۵) وضع و زمان معین، به شخص معینی فردیت ذاتی
 میدهند ۴۲۶
 (۱۷۵) در «پیش افنی سرشتی»، دگرگونی راه ندارد ۴۲۶
 (۱۷۵) پیش افنی رتبتی ۴۲۶
 (۱۷۵) آیا جدائی نپذیرفتن یکتائی خاص موضوعات
 همانند جدائی نپذیری سفیدی خاص موضوع است؟ ۴۲۶
 (۱۷۵) بین «وجود» و «خود سرشته». تفاوت است ۴۲۷
 (۱۷۵) تفاوت «اضاف آمد عقلی» و «اضاف آمد وجودی» ۴۲۷
 (۱۷۵) وجود امر جوهری در موضوع رخ نمی دهد ۴۲۷
 (۱۷۵) اندازه و میزان (حد) امر جوهری کدام است؟ ۴۲۷
 (۱۷۵) وجود «سرشتندگی عقلی حرکت» پیرو «وجود
 حرکت» است ۴۲۸
 (۱۷۶) وجود درعالم امور عینی، از لوازم امر جوهری بودن
 است ۴۲۸
 (۱۷۶) حرکت از آن حیث که حرکت است در نقطه اوج
 است ۴۲۸
 (۱۷۶) «صورت» و «امر به رشته علم سرشته شده ذهنی» ۴۲۹
 (۱۷۶) علم من به «امر جوهری»، «امری عرضی» است ۴۲۹
 (۱۷۶) بشر، «امر تختست» را به «وجه دیگری» به رشته عقل
 می سرشد ۴۲۹
 (۱۷۶) امر به رشته عقل سرشته شده ماهیت امر جوهری ۴۳۰
 (۱۷۶) حقیقت دگرگون ناپذیر ۴۳۰
 (۱۷۷) اثر «دار خویش»، «دوباره» آگاه نمی شود ۴۳۰
 (۱۷۷) آگاهی از آگاهی، امری «دریافتنی و کسب
 کردنی» است ۴۳۰
 (۱۷۷) ادراک عقلی - ادراک - ادراکی ۴۳۱
 (۱۷۷) تفاوت بین تصورات «از امر ذاتی صورت
 می پذیرد ۴۳۱
 (۱۷۷) درک همه چیز بسته به ذات درک کننده است ۴۳۱
 (۱۷۷) آگاهی به نفس - آگاهی به بیگانه نفس - وجود
 غیریت ۴۳۲
 (۱۷۷) غیریت - هویت ۴۳۲
 (۱۷۸) آگاهی نسبت به «خود سرشت» (نفس ذات) ۴۳۲
 (۱۷۸) ادراک ذاتی نقش قوام بخشی را ایفاء می نماید ۴۳۳
 (۱۷۸) حضور پایدار ذاتی ذات ۴۳۳
 (۱۷۸) نتیجه جبری عدم حضور پایدار ذاتی ذات ۴۳۴
 (۱۷۸) توانائی سرشتندگی عقل ۴۳۴
 (۱۷۸) امر حسی راهی به سوی «شناخت و معرفت شی»
 باز می کند ۴۳۴

(۱۷۱) «بائیت حقیقی» یعنی «امر اضافه» ۴۱۶
 (۱۷۱) سکونت پذیری یک امر عرضی در دو مسکن ۴۱۷
 (۱۷۱) دو امر عرضی در یک موضوع و یک امر عرضی در
 دو موضوع، جای نمی گیرند ۴۱۷
 (۱۷۱) علت، در وجود، از معلول، قدیم تر است ۴۱۷
 (۱۷۱) باهم بودن (بائیت) ۴۱۷
 (۱۷۱) علت و معلول، باهم و ملازم هم اند ۴۱۸
 (۱۷۱) بائیت لازم آتی - بائیت وجودی ۴۱۸
 (۱۷۱) پیشی گیری طبیعی یا ذاتی ۴۱۸
 (۱۷۱) ماهیت و وجود شی ۴۱۸
 (۱۷۱) تقدم وجود - تقدم مفهومی ۴۱۸
 (۱۷۱) ضدیت - برابر - مادی، میان آب و آتش (ضدیت
 جوهری) ۴۱۹
 (۱۷۱) برابر نهادی امر، جوهر ۴۱۹
 (۱۷۱) پیشی گیری عبارت از نفس - بئیت (علیت) است ۴۱۹
 (۱۷۲) افراد یک نوع بر یک بحر بیانی گیری سرشتی
 ندارند ۴۱۹
 (۱۷۲) پیشی گیری خشت خامی - سی گری زمان
 آلوده ۴۱۹
 (۱۷۲) بائیت خاص و ویژه گشته نوعیت بخش ۴۲۰
 (۱۷۲) انواع «بی نهائیت» امور اضافه ۴۲۰
 (۱۷۲) بارگشته وجودی - بار آمده موضوعی ۴۲۰
 (۱۷۲) نفس اضافه آمد - اضافه آمد عرضی ۴۲۱
 (۱۷۳) ماهیت نفس همراه اضافه ای در قیاس با غیر خود به
 رشته عقل سرشته می شود ۴۲۱
 (۱۷۳) اضافه آمدی که نیازمند اضافه آمد دیگر است ۴۲۲
 (۱۷۴) امر جوهری و امر عرضی ذاتی (مندرج در
 نفس) ۴۲۲
 (۱۷۳) شن جدا آمده از ماده و اقسام تقسیم
 (کرت پذیری) ۴۲۲
 (۱۷۳) اشتراک عینی - اشتراک حلدی ۴۲۳
 (۱۷۳) علم ۴۲۳
 (۱۷۴) اختلافی که در افراد است بمناسبت امور اضافی
 آنهاست ۴۲۴
 (۱۷۴) «یکسانی» و «وجود» معنای «خودیت» ۴۲۴
 (۱۷۴) «بیگانگی» هم پایه «پراکندگی» و «ناوجودی»
 است ۴۲۴
 (۱۷۴) «خود» و پیوند و ربط آن با «حقیقت وجود» ۴۲۴
 (۱۷۴) در چه وقت «پیوند»، دستخوش تغییر می شود؟ ۴۲۴
 (۱۷۴) در همه صفت ها، «مشترک بودن» اتفاق می افتد ۴۲۵
 (۱۷۴) فردیت یافتن (تشخص) به چه معناست؟ ۴۲۵
 (۱۷۴) «عقل»، «زمان»، «وضع» و «مکان» با چه چیزی

۴۴۴..... ایفاء نمی‌نماید.

(۱۸۳) «خرد شکفته» (عقل بسیط)، شی و لازم آمده‌ای او را به رشته عقل می‌سرشتند..... ۴۴۴

(۱۸۳) خردورزی ذاتی و سرشتی امر اول..... ۴۴۵

(۱۸۳) یک آتی «خردورزی» و «سرشت آمد خرد» (اتحاد عاقل و معقول)..... ۴۴۶

(۱۸۴) اضاف آمد امور به رشته عقل سرشته شده به امر اول (اضاف آمد ناب - اضاف آمد پریشی)..... ۴۴۶

(۱۸۴) مقایسه بشری در لازم آمده‌ای «ایجادکننده» و «ایجاد گشته» است..... ۴۴۷

(۱۸۵) معرفت به دو شی که یکی آغاز دیگری است..... ۴۴۸

(۱۸۵) شناخت «شرح گشته» (موصوف) با شرح (صفت) به معنای شناخت او با واسطه علت است..... ۴۴۸

(۱۸۵) لازمه امر اول، «سرشتندگی عقلی شکفت آمده» است..... ۴۴۸

(۱۸۵) یکبارگی سرشتندگی عقلی ذات امر اول..... ۴۴۹

(۱۸۵) شناخت بشری «پدیدار آورنده» (علت) و «پدیدار گشته» (معلول)..... ۴۴۹

(۱۸۵) چرا «امر نخست» سرشته دوپاره نیست؟..... ۴۵۰

(۱۸۶) وجود صورت‌ها (پدیری شمایل‌ها) خود دانش الهی است..... ۴۵۰

(۱۸۶) امر به رشته عقل سرشته شده حقیقی..... ۴۵۱

(۱۸۶) «خرد سرشته‌ها»، جزء لازم آمده‌ای امر اول اند..... ۴۵۱

(۱۸۶) وجود صورت‌ها همان خرد سرشتندگی امر اول است..... ۴۵۱

(۱۸۷) امران سبب درباره خردسرشتندگی امر اول..... ۴۵۳

(۱۸۷) امران سبب (تسلسل) در خردسرشتندگی امر نخست..... ۴۵۴

(۱۸۷) سبب ورود، با رشته عقل سرشتندگی است..... ۴۵۴

(۱۸۷) خرد سرشته‌ای موجودات جزء شئون آنها به حساب نمی‌آید..... ۴۵۴

(۱۸۷) علم و دانش الهی در مقابله با علم و دانش بشری..... ۴۵۵

(۱۸۸) «لازم آمده» امری خارج از ذات است..... ۴۵۶

(۱۸۸) پدیدار آورنده وجود اشیاء، علم امر اول است..... ۴۵۶

(۱۸۸) پدیدار گشته یکپارزه، «صاحب نسب تکراره»..... ۴۵۶

(۱۸۸) محدود بودن «ذات‌ها»، نامحدود بودن «نسبت‌ها»..... ۴۵۷

(۱۸۸) علم و دانش خداوند شامل هر ذات و سرشتی است - آگاهی از سرشت موجود ذات..... ۴۵۷

(۱۸۸) علم انتقالی ناشکفته، علم بشری است..... ۴۵۷

(۱۸۹) یخشندگی بی‌منت (عایت) امر اول..... ۴۵۸

(۱۸۹) اراده و خواسته، برای «امر اول»، تازگی دارد..... ۴۵۸

(۱۸۹) اگر «امر اول» خرد سرشته ذاتی نمی‌بود چه اتفاقی

(۱۷۸) وجود مطلق «امر خاص» و وجود غیر مطلق آن..... ۴۴۴

(۱۷۹) حقیقت عقلی و حقیقت ذاتی «خرد سرشته»..... ۴۴۵

(۱۷۹) قیاس ذاتی - قیاس اعتباری..... ۴۴۵

(۱۷۹) اقتضای قیاس..... ۴۴۵

(۱۷۹) قیاس مطلق، قیاس عام و شامل است «قیاس قیاسی» از «قیاسی که مستلزم مقتضای خویش است»، عامتر است، و این بدان معناست که «قیاس مطلق» از «قیاسی که مستلزم مقتضای خویش است»، شامل‌تر است. بر همان دو وجهی که یادآوری گردید..... ۴۴۶

(۱۷۹) چرا «امر نابود شده»، بازگشتی ندارد؟..... ۴۴۶

(۱۷۹) وجود دورترین نقطه فلک، علت ایجاد «درپی آینده» او نیست «وجود «امر تهی» (خلأ) غیر ممکن است..... ۴۴۶

(۱۷۹) ممکن بودن رجوع «در پی آینده» و غیر ممکن بودن «وجود امر تهی»..... ۴۴۶

(۱۷۹) هیچ چیز از امور جاری کائنات پوشیده امر نخست نیست..... ۴۴۶

(۱۸۰) علت ایجاد گشتن اشیاء، علت نخست بدان هاست..... ۴۴۷

(۱۸۰) وجود یافتن اشیاء توسط امر نخست..... ۴۴۷

حکمت ضروری نظام است..... ۴۴۷

(۱۸۰) هر دو امر جسمی در «جسم بودن» مشترک اند..... ۴۴۷

(۱۸۰) خداوند از «خواسته»، تأثیر نمی‌پذیرد..... ۴۴۸

(۱۸۰) امر نخست به تمامه، کردگار ناب است..... ۴۴۸

(۱۸۰) هرچه غیر «امر نخست» است، تأثیرپذیر است..... ۴۴۸

(۱۸۱) حقیقت واجب‌الوجود (هستی پایدار) چیست؟..... ۴۴۹

(۱۸۱) امر ممکن ذاتی تا ابد، امر ممکن ذاتی است..... ۴۴۰

(۱۸۱) تأثیرپذیری در «امر اول» راه ندارد..... ۴۴۰

(۱۸۱) دانش امر نخست..... ۴۴۰

(۱۸۱) فناپذیری حقیقت اشیاء..... ۴۴۱

(۱۸۲) «امر مرکب» در «صورت و ماده» ایجاد می‌گردد..... ۴۴۲

«صورت» در «ماده» ایجاد می‌شود، «امر مرکب» در «صورت و ماده» ایجاد می‌گردد..... ۴۴۲

(۱۸۲) «زمان» عبارت از «ماده» است و از «ماده» تهی نمی‌شود..... ۴۴۲

(۱۸۲) حرکت عبارت از شیء قرار یافته است..... ۴۴۲

(۱۸۲) هیچ خواسته‌ای نیست که بر آورده نشود..... ۴۴۲

(۱۸۲) دلیل غیر ممکن نبودن بر آورده شدن خواسته..... ۴۴۳

(۱۸۳) تقدم علمی نزد امر اول..... ۴۴۳

(۱۸۳) امر عقلی اول، نقشی در معرفت امر اول ایفاء نمی‌کند..... ۴۴۴

(۱۸۳) «خواهنده» در حقیقت نقشی در «معرفت خواسته»

می افتاد؟ ۴۵۸
 (۱۸۹) اگر امر اول عاشق ذاتی نمی بود چه اتفاقی
 می افتاد؟ ۴۵۹
 (۱۸۹) بخشندگی بی منت امر اول همان وجود اشیاست ۴۵۹
 (۱۸۹) بخشندگی بی منت امر اول همان حقیقت است ۴۵۹
 (۱۸۹) بخشندگی بی منت «ستارگان» (کواکب) و «آسمانها»
 (افلاک) ۴۵۹
 (۱۹۰) «وجود» و «خرد سرشتندگی» امر اول و تفاوت آن با
 سایر موجودات ۴۶۰
 (۱۹۰) هیچ شیئی از جنس وجود «امر اول» نیست ۴۶۰
 (۱۹۰) امر اول از صفات خود برتر است ۴۶۰
 (۱۹۰) کردکارندگی خفته - کردکارنده بیدار (فاعل بالقوه
 وبالفعل) ۴۶۱
 (۱۹۰) ازلی بودن، به ریشه اسم سرشته شده ای
 الهی (معلومات) ۴۶۱
 (۱۹۱) «وجود بانی» ۴۶۲
 (۱۹۱) «جنس بودن»، قوام بخش امر وجودی نیست ۴۶۳
 (۱۹۱) «جوهری بودن»، اثبات اصالت، آندگی و ریش
 ناشناخته است ۴۶۴
 (۱۹۱) نقلی از: «نفس، امر جوهری است و امر جوهری
 برای نفس، جنس محسوب می شود» ۴۶۴
 (۱۹۱) امور به رشته عقل سرشته شده واجب الوجود، خارج
 از ذات او نیستند ۴۶۳
 (۱۹۱) عقل و عاقل و معقول ۴۶۴
 سرشته پدیدار خورده ۴۶۴
 (۱۹۱) آیا خرد سرشتندگی شیئی، یاری رساندن به
 اوست؟ ۴۶۴
 (۱۹۲) خرد سرشته امر اول، خفته نیست، بیدار است (بالفعل
 بودن) ۴۶۵
 (۱۹۲) هیچ شیئی ایجاد گشته ای با ذات آفریننده منافات ندارد
 (بخشش بی منت) ۴۶۵
 (۱۹۲) معنای «نیکی» و «نظم پذیری» موجودات ۴۶۵
 (۱۹۲) مقایسه «نیکی و نظم پذیری» با «گرمای آتش» ۴۶۶
 (۱۹۲) بخشش بی منت، برابر با «خرد»، مساوی «پندایش
 آفرینش» و یکسان با «خیرو نیکی» است ۴۶۶
 (۱۹۲) آفریننده از آن حیث که نیک است نهایت است ۴۶۶
 (۱۹۳) نفس وجود صورت ذهنی، نفس خرد سرشتندگی
 صورت است ۴۶۷
 (۱۹۳) بدست آوردن آن چیزی که «خفته» است با «ایزار»
 ممکن است ۴۶۷
 (۱۹۳) «آگاهی سرشتی از سرشت»، شکفت آمده بشر
 است ۴۶۸

(۱۹۳) آگاهی سرشتی، ذاتی نفس است ۴۶۸
 (۱۹۳) آگاهی بشری، آگاهی مطلق، بدون شرط و دانمی
 است ۴۶۸
 (۱۹۳) آگاهی از جسم از طریق امر حسی صورت
 می پذیرد ۴۶۸
 (۱۹۳) «دیدن» و «لمس کردن» دو وسیله ادراک امر جسمی
 تهی از نفس اند ۴۶۸
 (۱۹۳) آگاهی به ذات برای ذات «پایدار» و «بیدار» است ۴۶۹
 (۱۹۳) آگاهی به آگاهی برای ذات به نحو «خفته» است ۴۶۹
 (۱۹۴) ادراک نسبت به سرشت با میانجی گری شیئی دیگری
 صورت نمی گیرد ۴۶۹
 (۱۹۴) «خود وجود ما» کدام است؟ ۴۷۰
 (۱۹۴) «امور نخستین»، «هستی خفته» اند ۴۷۰
 (۱۹۴) آگاهی به ذات، خود وجود ذات است ۴۷۰
 (۱۹۴) خود سرشت ذات ۴۷۰
 (۱۹۴) بی نیازی «ذات» از «میانجی»، خاص انسان نیست ۴۷۰
 (۱۹۴) آگاهی از «امر غیر ذاتی» نیازمند چیست؟ ۴۷۱
 (۱۹۴) آیا حقیقت شیئی از نام شیئی بر می خیزد؟ ۴۷۱
 (۱۹۴) پاسخ این سبناه چرایی «نام نخست بودن
 واجب الوجود» ۴۷۱
 (۱۹۵) فلک جزء آن اشیایی است که «همراه با علت
 خویش» است. تصور بشری از فلک، وجود بی علت
 است ۴۷۲
 (۱۹۵) ذات نفس بر معنا ۴۷۲
 (۱۹۵) «معنا» همان معنا نیست ۴۷۲
 (۱۹۵) وجود، به «صورت» نسبت داده می شود، «وجود
 عقلی» است ۴۷۳
 (۱۹۵) امور واجب - حور اول و امور اعتباری (ذات و غیر
 ذات) ۴۷۳
 (۱۹۵) آگاهی از ذات بدون میانجی چیست؟ ۴۷۳
 (۱۹۵) اقسام وجود - تعریف «امر واجب»، «امر ممکن» و
 «امر غیر ممکن» ۴۷۴
 (۱۹۶) آنچه جسم نیست «خرد سرشته سرشت خویش»
 است ۴۷۴
 (۱۹۶) اندیشه برای سه کار ساخته شده است ۴۷۴
 (۱۹۶) پدیدار آورنده و پدیدار شونده واجب الوجود -
 ممکن الوجود ۴۷۵
 (۱۹۶) پیش افتی بی نیازانه - پس افتی نیازمندانه ۴۷۵
 (۱۹۶) کردکار آفریننده بر پایه «نظام مندی» در مقام مقصود
 و «بی نظمی» رقم نمی خورد ۴۷۵
 (۱۹۶) «خاصیت دهنده سرشتین» و «خاصیت دهنده

۴۸۳..... شریک است.....
 (۲۰۰) دانش، کمال و کردکاریت ذاتی و دائمی، ویژه امر
 نخست است..... ۴۸۴
 (۲۰۰) معنای علم و دانش..... ۴۸۴
 (۲۰۰) «دانش» و تفاوت او با «حس»..... ۴۸۴
 (۲۰۰) تفاوت ادراک انسان و کواکب..... ۴۸۵
 (۲۰۰) حس و خیال و عقل..... ۴۸۵
 (۲۰۰) نیروی خیال‌پردازی ستارگان کاسینی ناپذیر (تام)
 است..... ۴۸۵
 (۲۰۰) آیا جوهری بودن، اضاف آمدی از اضاف آمده‌ای
 حرکت است؟..... ۴۸۶
 (۲۰۰) در علوم طبیعی مبدأ برخی انواع «موضوعات» یا
 «اضاف آمده‌ها» قابل اثبات است..... ۴۸۶
 (۲۰۰) «چهره‌پردازی»، لازمهٔ پانهادن به میدان «کردکاری»..... ۴۸۶
 (۲۰۰) از «خرد خفته»، «کردکاری» پسندیده نیست..... ۴۸۶
 (۲۰۱) کامل تربودن هر «کردکاری» به پررنگی
 «چهره‌پردازی» ازو بستگی دارد..... ۴۸۶
 (۲۰۱) «امر نخست»، جسم نیست..... ۴۸۷
 (۲۰۱) چرا «امر نخست» جسم نیست..... ۴۸۷
 (۲۰۱) نیروهای بشری و نیروهای اشیاء تأثیر گذار..... ۴۸۷
 (۲۰۱) مشابهت «حالت خواب» و «حالت ستارگان»..... ۴۸۷
 (۲۰۱) موضوع علم منطق، «خرد سرشته‌های دوم» است..... ۴۸۸
 (۲۰۲) «جسم» و «حیوان»، «خرد سرشته‌های نخست» اند..... ۴۸۸
 «اشیاء کلی»، «اشیاء جزئی» و «اشیاء شخصی»، «خرد
 سرشته‌های دوم» اند..... ۴۸۸
 (۲۰۲) «دانش فرا حسی» (مابعدالطبیعه) چگونه پدیدار
 می‌آید..... ۴۸۸
 (۲۰۲) «خرد سرشته‌های دوم» از حیث نحو وجود
 مطلقشان، موضوع علم منطقی به شمار نمی‌روند..... ۴۸۸
 (۲۰۲) چه وقت موضوع «دانش فراحسی» اثبات
 می‌شود؟..... ۴۸۹
 (۲۰۲) تقسیم بندی «امر کلی» به «واجب»، «مطلق» و
 «ممکن»..... ۴۸۹
 (۲۰۲) موضوعات دانش طبیعی..... ۴۸۹
 (۲۰۲) ارائه نمونه «خرد سرشته دوم» در «دانش طبیعی»..... ۴۹۰
 (۲۰۲) اثبات اضاف آمده‌ها، در حوزه دانش طبیعی است..... ۴۹۰
 (۲۰۲) نسبت «جسم مطلق»، «حرکت» و «دگرگونی» به
 «دانش طبیعی»..... ۴۹۰
 (۲۰۲) محدود نمودن جسم و حرکت و تحقیق دربارهٔ
 ماهیت آنها..... ۴۹۰
 (۲۰۲) ثابت نمودن «جهت‌ها» به «دانش فراحسی» بازمی
 گردد..... ۴۹۱

آثارین..... ۴۷۶
 (۱۹۶) ناتوانی «لازم آمده‌ها» از «پراکنده نمودن خود»..... ۴۷۶
 (۱۹۶) نخستین «چهره‌پردازی جایگاه زمان» (صورت
 فلکی)..... ۴۷۶
 (۱۹۷) تفاوت «چهره‌پردازی نخستین» و «چهره‌پردازی
 دوم»..... ۴۷۷
 (۱۹۷) معنای تشخیص و وجود..... ۴۷۷
 (۱۹۷) نوگشنگی، زوال ناپذیر است..... ۴۷۸
 (۱۹۷) خفنگی «دگرگونی نخستین»..... ۴۷۸
 (۱۹۷) خردورزی ذاتی واجب‌الوجود، پدیدار آورندهٔ
 موجودات است..... ۴۷۸
 (۱۹۷) «جسم فلسفی» یا «اده جزئی» موجود می‌شود..... ۴۷۸
 (۱۹۷) «خاص» مده رشتی، «فردیت یافته سرشتی»..... ۴۷۸
 (۱۹۷) اراده به ذات خویش ویژه می‌گردد و پدیدار آورندهٔ
 امر کائنی است..... ۴۷۸
 (۱۹۸) آنچه «در زمان» جود نیاید، دگرگونی نپذیرد..... ۴۷۹
 (۱۹۸) ابزار کار نفس..... ۴۷۹
 (۱۹۸) وجود هر موجودی به پیش، چه «پردازی خردی»
 یا «خیالی» وابسته است..... ۴۷۹
 (۱۹۸) اراده‌های حقیقی همان «چهره‌پردازی سرشتی»
 است..... ۴۷۹
 (۱۹۸) از «چهره‌پردازی خردی»، «فرد و مصداق» ایجاد
 نمی‌شود..... ۴۷۹
 (۱۹۸) از «چهره‌پردازی خردی»، «امر کلی» ایجاد
 می‌گردد..... ۴۸۰
 (۱۹۸) تعریف فلک و جسم..... ۴۸۰
 (۱۹۸) چهره‌پردازی خردی همان «اراده کلی» است..... ۴۸۱
 (۱۹۸) وجود هر حرکتی مسبوق به تصویری است..... ۴۸۱
 (۱۹۸) چهره‌پردازی به ذات خویش «ویژه بخشنده» است..... ۴۸۱
 (۱۹۹) حرکت‌ها بین اشیاء حادث قرار دارند..... ۴۸۱
 (۱۹۹) «خرد بسیار کردکارنده» (عقل فعال)، «یکتاسرشت»
 است..... ۴۸۱
 (۱۹۹) اراده جزئی نفس فلکی..... ۴۸۲
 (۱۹۹) ویژه بخشی اراده به چه معناست؟..... ۴۸۲
 (۱۹۹) هیچ کاری بدون ارادهٔ ویژه بخشنده صورت
 نمی‌گیرد..... ۴۸۲
 (۱۹۹) در هر شئی چیزی است که «ویژه بخشندگی
 سرشتی» را ثابت می‌کند..... ۴۸۳
 (۱۹۹) در هر پدیدار آورنده‌ای، چیزی است که اثبات کنندهٔ
 پدیدار آورندگی سرشتی اوست..... ۴۸۳
 (۱۹۹) در هر موجودی، ایجادکننده ذاتی نهفته است..... ۴۸۳
 (۱۹۹) صورت‌های سلبی امر نخست به معنای نداشتن

۵۰۰	(۲۰۷) حرکت جبری - طبیعی - سرمدی - غیر سرمدی
۵۰۱	(۲۰۷) مباحثی که به «دانش فرا حسی» تعلق دارند
۵۰۱	(۲۰۷) در «دانش نفس» سخن از چیست؟
۵۰۲	(۲۰۷) جسم آسمانی (فلکی)
۵۰۲	(۲۰۸) موضوع «دانش حسی» از «دانش فرا حسی» در کجا از هم متمایز می‌شوند؟
۵۰۲	(۲۰۸) نهایت پذیر یا نهایت ناپذیر بودن
۵۰۲	(۲۰۸) مقدمات غیر حسی
۵۰۳	(۲۰۸) حرکت امور عرضی، موضوع دانش حسی است
۵۰۳	(۲۰۸) «چهره جسمی» از «امور به حس در آمده» قوام نمی‌پذیرد
۵۰۳	(۲۰۸) دانش الهی، سر آمد دانش‌ها
۵۰۳	(۲۰۸) موجود بودن موجود غیر از «نخست بودن» موجود است
۵۰۴	(۲۰۸) حرکت از اضاف آمده‌های موضوع دانش امر حسی است
۵۰۴	(۲۰۹) در دانش امر حسی نیز سخن از امر نخست است
۵۰۴	(۲۰۹) اثبات آغاز و نخست برای برخی وجود و نه هر وجودی
۵۰۴	(۲۰۹) اثبات آغاز و نخست‌ها در حوزه «دانش فرارتر» است
۵۰۴	(۲۰۹) تعریف جنس منطقی
۵۰۵	(۲۰۹) موضوع در «جنس منطقی» چه جایگاهی دارد؟
۵۰۵	(۲۰۹) تعریف نوع منطقی
۵۰۵	(۲۰۹) موضوع در «نوع منطقی» چه جایگاهی دارد؟
۵۰۵	(۲۰۹) «جنس منطقی» و پیش افتی او بر چهره سرشت‌های جنس‌ها و نوع‌های جنس جسمی
۵۰۶	(۲۰۹) «سرشت حقیقی» نقش «به حرکت آوری» و «عددها» نقش «حرکت پذیر» دارند
۵۰۶	(۲۰۹) «صورت» نه «کر» اندیشه است و نه «افاده» گر وجود
۵۰۶	(۲۰۹) شکل‌های مختلف «کردکارنده» و «نهایت و غایت»
۵۰۶	(۲۰۹) کردکارنده و غایت و نهایت مشترک به چه معنائی؟
۵۰۷	(۲۰۹) «خرد سرشته مشترک»
۵۰۷	(۲۱۰) پاسخ به ایراد مربوط به «خرد شکفت آمد امر نخست»
۵۰۷	(۲۱۰) نظر افکندن در زمان مناسب با نظر افکندن در مکان است
۵۰۸	(۲۱۰) انواع امور عرضی (اضاف آمده‌ها)
۵۰۸	(۲۱۰) «زمان»، در زمره «کمیت» است (امر عرضی نوع

۴۹۱	(۲۰۲) اثبات «حرکت» و «محدود نمودن حرکت» در حوزه کدام دانش است؟
۴۹۱	(۲۰۲) خاصیت‌های جسم در حوزه کدام دانش است؟
۴۹۱	(۲۰۲) «امر ایجابی» و «امر سلبی» چه هنگام در دانش طبیعی کاربرد دارند؟
۴۹۱	(۲۰۲) «چهره پردازی» (تصور)، «راست انگاری» (تصدیق)
۴۹۲	(۲۰۲) «امور فراگیر آزاد» (کلیات مطلق)
۴۹۲	(۲۰۲) انواع خرد سرشته‌های دوم
۴۹۲	(۲۰۳) در چه حالت «امر کلی» نقش موضوع را ایفاء می‌کند؟
۴۹۲	(۲۰۳) نحو و وجه، چگونه اثبات می‌شود؟
۴۹۲	(۲۰۳) در «دانش رست گوئی» و در «فلسفه نخست» به چه مباحثی پرداخته می‌شود؟
۴۹۳	(۲۰۳) حالت‌های دلالت ماضی
۴۹۳	(۲۰۳) حیثیت انسانی انسان و نسبت آن سرشتی او
۴۹۳	(۲۰۳) تقسیم‌بندی موضوع دانش، به «شکفت آمده» و «ناشکفته»
۴۹۴	(۲۰۳) موجود موضوع دانش امر فراگیر
۴۹۴	(۲۰۳) اقسام دانش‌های ترکیبی
۴۹۴	(۲۰۳) موضوع دانش پزشکی
۴۹۴	(۲۰۳) موضوع دانش هیئت
۴۹۵	(۲۰۴) «دانش موسیقی» در زمره «دانشی ذیل دانشی» نیست
۴۹۵	(۲۰۴) «موضوع دانش امر فراگیر»، «موضوع دانش امر جزئی»
۴۹۵	(۲۰۴) آیا «دانش قصد و غایت» موضوع «دانش امر فراگیر بودن» است؟
۴۹۵	(۲۰۵) معنای «تام بودن» (= عدل و رتبت و حد)
۴۹۶	(۲۰۵) خاصیت‌های امور تعلیمی کدامند؟
۴۹۷	(۲۰۵) رتبت‌پذیری در دانش‌های بسیار کردکارنده (علوم فعال)
۴۹۷	(۲۰۵) اضاف آمد ذاتی
۴۹۷	(۲۰۵) بحث درباره سرمدی یا غیر سرمدی بودن - اضاف آمده‌های حرکت، جزء دانش امور طبیعی است
۴۹۸	(۲۰۵) چرا بحث درباره سرمدی بودن یا سرمدی نبودن اضاف آمده‌های حرکت در حوزه دانش امور طبیعی قرار دارد؟
۴۹۸	(۲۰۶) اجسام طبیعی - اجسام فلکی - اجسام اسطغسی (زمینی - آسمانی - ریشه ای) یکم: جسم‌های زمینی
۴۹۹	دوم: جسم‌های آسمانی
۵۰۰	(۲۰۷) مکان و زمان

- اول)..... ۵۰۸
- (۲۱۰) امر عرضی نوع دوم هفت قسم است..... ۵۰۹
- (۲۱۱) «انجام کاری» و «پذیر آمد انجام کاری»..... ۵۱۰
- (۲۱۱) تقسیم‌بندی موجودات به واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود..... ۵۱۰
- (۲۱۱) به «نیست آمده سرشتی» نمی‌توان اشاره کرد..... ۵۱۰
- (۲۱۱) واجب‌الوجود ذاتی - واجب‌الوجود غیر ذاتی..... ۵۱۰
- (۲۱۱) شیء از حقیقت و جوهر خویش دگرگونی نمی‌پذیرد..... ۵۱۱
- (۲۱۱) علت نیستی شیء در چه هنگام نبود علت وجود شیء است؟..... ۵۱۱
- (۲۱۱) واجب‌الوجود - واجب‌العدم (امر ضروری)..... ۵۱۱
- (۲۱۲) شیء از جهت ما و جوهریت خویش دگرگون نمی‌شود..... ۵۱۲
- (۲۱۲) تمامی هستی ناب، بیا است و خفتگی در اوزار ندارد..... ۵۱۲
- (۲۱۲) "امور جدا آمده از ماده" چه حال دارند؟..... ۵۱۲
- (۲۱۲) ایجاد گشته بی‌پیشینه (بی‌سبب) ایجاد گشته با پیشینه (محدث)..... ۵۱۳
- (۲۱۲) تعریف جدیدی از «نیستی»..... ۵۱۳
- (۲۱۲) «نیست آمده ناب» - «توانا گشته وجود»..... ۵۱۳
- (۲۱۲) نفس انسانی..... ۵۱۱
- (۲۱۲) نیاز نفس به بدن به معنای چیست؟..... ۵۱۳
- (۲۱۲) ممکن‌الوجود ذاتی و دو معنای واجب‌الوجود بودن او..... ۵۱۴
- (۲۱۲) بی‌نیازی ممکن‌الوجود ذاتی پس از وجود یافتن..... ۵۱۴
- (۲۱۳) انتقادات برخی نسبت به نظر بی‌نیازی ممکن‌الوجود ذاتی پس از وجود..... ۵۱۴
- (۲۱۳) پدیدار آورده اضافه آمدی (علت عرضی)..... ۵۱۵
- (۲۱۳) نظر ابن سینا در این باره چیست؟..... ۵۱۶
- (۲۱۳) صفت‌های دوگانه «پدیدار شونده» (معلول)..... ۵۱۶
- (۲۱۳) تعلق معلول به علت بجهت «هستی» یا از جهت «پیش افقی نیستی»..... ۵۱۶
- (۲۱۴) برای آنچه که غیر ممکن است، پدیدار آورده‌ای نیست..... ۵۱۷
- (۲۱۴) «الوجود پدیدار شونده» پس از «نیستی»..... ۵۱۷
- (۲۱۴) جوهر شیء، دگرگونی نمی‌یابد..... ۵۱۸
- (۲۱۴) حالت‌های دوگانه پدیدار آورده..... ۵۱۸
- (۲۱۴) پدیدار آورده حقیقی..... ۵۱۸
- (۲۱۵) حاصل گشت امر اراده شده..... ۵۱۹
- (۲۱۵) وجود «وجود» غیر از «خود وجود» است..... ۵۱۹
- (۲۱۵) «وجود پدیدار آورده» مقابل «وجود پدیدار شونده»..... ۵۱۹
- است..... ۵۲۰
- (۲۱۵) اراده کردکارنده به چه چیز تعلق می‌گیرد؟..... ۵۲۰
- (۲۱۵) وجود «پدیدار شونده» به «پدیدار آورندگی مطلق و ناب علت» بسته است..... ۵۲۰
- (۲۱۵) جریان یافتگی وجود پدیدار شونده به جریان یافتگی پدیدار آورنده، تعلق علی دارد..... ۵۲۰
- (۲۱۵) «علیت» در برابر «وجود شیء» قرار دارد..... ۵۲۱
- (۲۱۵) پدیدار آورنده معلول، قصد و نهایت است..... ۵۲۱
- (۲۱۵) آنچه که قوام بخش ذاتی شیء است از شیء، جدائی نمی‌پذیرد..... ۵۲۱
- (۲۱۶) وجود نیازمند - وجود بی‌نیاز..... ۵۲۲
- (۲۱۶) نقد نظر جمهور درباره «علیت» - کردکارنده پیوسته کار..... ۵۲۲
- (۲۱۶) «سرشت پدیدار شونده» از «سرشت پدیدار آورنده» جدا نمی‌شود..... ۵۲۳
- (۲۱۷) وجود خرد سرشته با پیشینه نیستی و دارا بودن وجودی از جانب خویش..... ۵۲۳
- (۲۱۷) پاسخ ابن سینا به نقش اقتضائی داشتن موجود در ایجاد وجود..... ۵۲۴
- (۲۱۷) «لازم آمد» از آن حیث که «لازم آمد» است، نیازمند شیء نیست..... ۵۲۵
- (۲۱۷) «امور لازم امر نخست»، ناشی از اویند و «نتیجه در او» نیستند (دلیل کثرت‌ناپذیری امر نخست)..... ۵۲۵
- (۲۱۷) انواع معانی لازم آمد شیء..... ۵۲۶
- (۲۱۸) «لازم خارجی» و «نتیجه داخلی»..... ۵۲۶
- (۲۱۸) برای نام‌های امر نخست..... ۵۲۶
- (۲۱۸) امری که لازمه غیر امر نخست‌اند..... ۵۲۶
- (۲۱۸) لازم آمد مرئوس، «یکتای شکفت آمده» است..... ۵۲۷
- (۲۱۸) لازم آمد - وم..... ۵۲۷
- (۲۱۸) لازم آمد سرریز، زم آمدها..... ۵۲۷
- (۲۱۸) داخل نشدن امور لازم در حایق امور..... ۵۲۷
- (۲۱۸) سرشت امر نخست، شکاف آن است..... ۵۲۷
- (۲۱۸) در «خرد بسیار کردکارنده» (= لازم آمد نخست امر نخست)، پراکندگی پدیدار است..... ۵۲۸
- (۲۱۸) «خرد بسیار کردکارنده» همان «ماهیت وجود» است..... ۵۲۸
- (۲۱۸) «هستی ناب» (واجب‌الوجود)، مجموعه اجزاء نیست..... ۵۲۸
- (۲۱۸) در سرشت هستی ناب، صفت‌های خلاف آمدهم نیست..... ۵۲۸
- (۲۱۸) اضافه آمد ذاتی صفت‌ها..... ۵۲۹
- (۲۱۹) تفاوت بین سفیدی عرضی جسم و سفیدی ذاتی

(۲۲۴) هر چه غیر از حقیقت امر نخست است، تهی از
 «ماهیت و وجود» نیست ۵۴۱
 (۲۲۴) وجود همه ماهیت‌ها از خارج از سرشت آنهاست. ۵۴۱
 (۲۲۴) آنچه وجودش در موضوع نگنجد، امر جوهری
 است ۵۴۱
 (۲۲۴) امور جوهری، جسم اند ۵۴۱
 (۲۲۴) امور جوهری، ماهیت اند ۵۴۱
 (۲۲۵) چرا واجب‌الوجود، امر جوهری نیست؟ ۵۴۲
 (۲۲۵) چرا واجب‌الوجود، امر عرضی نیست؟ ۵۴۲
 (۲۲۵) اگر وجود ناگنجد در موضوع بر واجب‌الوجود
 عارض می‌گشت، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ۵۴۲
 (۲۲۵) وجود ناگنجد در موضوع در زمره «جنس»
 نیست ۵۴۲
 (۲۲۵) در چه صورتی «وجود ناگنجد در موضوع»، در
 زمره «جنس» است؟ ۵۴۳
 (۲۲۵) موجود ناگنجد در موضوع ۵۴۳
 (۲۲۵) «وجود ناگنجد در موضوع»، «ناموجود ناگنجد در
 موضوع» است ۵۴۳
 (۲۲۵) حقیقت امر جوهری «وجود» است و نه «ماهیت» ۵۴۳
 (۲۲۵) اگر واجب‌الوجود مقوله می‌بود چه اتفاق می‌افتاد؟ ۵۴۴
 (۲۲۶) معنای ماهیت در مورد سایر اشیاء چیست؟ ۵۴۴
 (۲۲۶) برای واجب‌الوجود، نه جنسی است و نه فصلی. ۵۴۴
 (۲۲۶) برای معنای «فراگیر» در عالم امور عینی، وجودی
 فرض نیست ۵۴۴
 (۲۲۶) گروهی از چهارگانه صفات اشیاء ۵۴۴
 (۲۲۶) صفات اضافی آمده ۵۴۵
 (۲۲۶) دانش، شایسته وجود در نفس است ۵۴۵
 (۲۲۶) خود زیادت - سرافرازی ۵۴۵
 (۲۲۶) صفات خارج از صفات چهارگانه،
 صفات غیر حقیقی اند ۵۴۶
 (۲۲۶) صفات «هستی ناب» ندارند ۵۴۶
 (۲۲۶) صفات اضافی آمده برای هستی ناب،
 موجودند ۵۴۶
 (۲۲۶) صفات نفی ای - نفی یات، شکننده سرشت
 نیستند ۵۴۶
 (۲۲۷) امور اضافی در ذات شیء وجود ندارند ۵۴۷
 (۲۲۷) انواع واژه‌ها و وجود صفت در سرشت ۵۴۷
 (۲۲۷) صفات هستی ناب، موجب شکنندگی او
 نیست ۵۴۷
 (۲۲۷) «هستی پیشین» به نسبت «هستی پسین»، قدیم‌تر و
 نیرومندتر است ۵۴۸
 (۲۲۷) وجود پیشین، «بس آمده» وجود پسین نیست ۵۴۸

جسم ۵۲۹
 (۲۱۹) پذیرنده کردکارنده ۵۲۹
 (۲۱۹) شباهت «امر نخست» و «شکفت آمده‌ها» (بسانط) ۵۳۰
 (۲۱۹) پراکنده سرشت (مرکب) و شکفت آمده (بسط) ۵۳۰
 (۲۱۹) یکنانی موجود در «امر نخست» ۵۳۰
 (۲۱۹) یکنانی موجود در «غیر امر نخست» ۵۳۰
 (۲۱۹) در شکفت آمده‌ها، پذیرندگی وجود ندارد ۵۳۱
 (۲۱۹) نفس انسانی، نمی‌تواند «خردسرنشته» را ایجاد کرده،
 ضمناً پذیرنده او باشد ۵۳۱
 (۲۲۰) از شیء یکنانی شکفت آمده، جز شیء یکتا ایجاد
 نمی‌گردد ۵۳۱
 (۲۲۰) اولیت و تفریت نمی‌نخست ۵۳۲
 (۲۲۰) ایجاد شیء از هت سرشت پدیدارآورنده و از سر اراده
 او ۵۳۲
 (۲۲۰) نقدی از «ایجاد سرشتی» و «ایجاد ارادی» شیء ۵۳۲
 (۲۲۰) تمایز «ایجاد سرشتی» از «ایجاد ارادی» با «جداکننده»
 یا «ویژه نماینده» ۵۳۲
 (۲۲۱) معنای فراگیر شامل حال «وجود ذی» و «ناموجود
 عینی» است ۵۳۳
 (۲۲۱) معنای قسمت‌ناپذیری (شاخص آتی یکتا اند) ۵۳۴
 (۲۲۱) هستی ناب، شرح معناست، امر آمیخته نیست ۵۳۴
 (۲۲۱) آیا در واجب آتی وجود، وجود صفتی که برای
 شیء ای عینیت می‌یابد، شرط است؟ ۵۳۴
 (۲۲۲) «یکی بودن» به معنای «کثرت‌ناپذیری ذاتی»
 (ناپراکندگی ذاتی است) ۵۳۶
 (۲۲۲) «امر فراگیر» (عام) به معنای «پراکنده سرشتی»
 است ۵۳۶
 (۲۲۲) چرا «هستی ناب»، «پراکنده سرشت» نیست؟ ۵۳۷
 (۲۲۳) «امر واحد» چگونه کثرت می‌پذیرد؟ ۵۳۷
 (۲۲۳) اگر دو واجب‌الوجود می‌داشتیم چه اتفاقی
 می‌افتاد؟ ۵۳۷
 (۲۲۳) حقیقت امر نخست عبارت از «وجود» (انیت)
 اوست ۵۳۸
 (۲۲۴) «وجود» از «خفتگی» برکنار است ۵۳۹
 (۲۲۴) «یکنانی» همان «حقیقت مطلق» است ۵۳۹
 (۲۲۴) نتیجه پذیرش دگرگونی چیست؟ ۵۴۰
 (۲۲۴) هستی ناب، پذیرنده نیست ۵۴۰
 (۲۲۴) وجودی که در موضوع نمی‌گنجد، ویژه امر نخست
 است ۵۴۰
 (۲۲۴) خردهای ما، حقیقت امر نخست را درک نمی‌کنند ۵۴۰
 (۲۲۴) اقسام واجب آتی وجود (شرح نام یاویژه‌ترین لازم
 آمده‌ها) ۵۴۰

- ۵۴۹ خرد سرشتگان دهگانه ۵۴۹
 (۲۲۸) قوام یافتن اضاف آمدها با جسمها صورت
 می پذیرد ۵۴۹
 (۲۲۸) اضافت آمدها از «ماده» و «صورت» ترکیب
 می شوند ۵۵۰
 (۲۲۸) معنای ممکن الوجود ۵۵۰
 (۲۲۸) معنای ایجاد گشتگی (حدوث) ۵۵۰
 (۲۲۸) «نخست بی مانند» - «وجود نا آلوده» ۵۵۰
 (۲۲۹) «سرشت آمده دانش» (معلوم) چیست؟ ۵۵۱
 (۲۲۹) دلیل «خردورزی» و «خرد سرشتگی» شیء ۵۵۱
 (۲۲۹) خرد، چهره جدا آمده از امر حسی است ۵۵۱
 (۲۲۹) چهره انسانی چه وقت حضور خویش را نشان
 می دهد؟ ۵۵۱
 (۲۲۹) وجود چهره امر حسی، امر حسی بودن اوست ۵۵۲
 (۲۲۹) خرد سرشته بودن همه اشیاء خود چهره های جدا آمده
 از ماده است ۵۵۲
 (۲۲۹) «وجود امر نخست» خردورزی شتی اوست ۵۵۲
 (۲۲۹) نفس انسانی ۵۵۳
 (۲۳۰) پنهان مانده از شیء به چه می آید؟ ۵۵۳
 (۲۳۰) واجب الوجود، خردورز و خرد سرشته ذاتی ۵۵۳
 (۲۳۰) امر نخست، «خردورز» و «خرد سرشته» ۵۵۳
 (۲۳۰) ۵۵۳
 (۲۳۰) خرد حقیقی ۵۵۴
 (۲۳۰) «ردی» که در «امر حسی» حاصل می شود، به حسب
 درآمده ذاتی است ۵۵۵
 (۲۳۰) وجود ذاتی و وجود وابسته ۵۵۵
 (۲۳۱) هستی ناب، نخست همه موجودات و خردورز
 حقیقی ذاتی است ۵۵۵
 یکم: غیر ممکن نخست آن است که «زنجیره دور و
- گردش» تا بی نهایت، ادامه یابد ۵۵۶
 (۲۳۱) پدیدار آرنده وجود لازم آمدها، خردورزی هستی
 ناب است ۵۵۶
 (۲۳۱) نتیجه فرض وجود لازم آمدها بی ارتباط
 باخرد سرشتندگی ۵۵۶
 (۲۳۱) آنچه موجود نیست، خرد سرشته نیست دوم: غیر
 ممکن دوم: اگر گفته آید: ۵۵۶
 (۲۳۱) تقسیم وجود به وجود عقلی و وجود حسی ۵۵۷
 (۲۳۱) لازم آمدها، شمایل های دانش اند ۵۵۷
 (۲۳۲) نقش بسن چهره خرد سرشته درخرد، نفس ادراک
 است ۵۵۸
 (۲۳۲) «ادراک» از «به ادراک در آمده»، متأثر نیست ۵۵۸
 (۲۳۲) موجودات در معرفت امر نخست تأثیر نمی گذارند ۵۵۸
 (۲۳۲) «آسمان»، پدیدار آرنده «دانش بشری» است ۵۵۸
 (۲۳۲) علت صورت موجود خارجی، صورت ایجاد گشته
 بی سابقه ذهنی است ۵۵۹
 (۲۳۲) معنای عبارت قرآنی «کن فیکون» ۵۵۹
 (۲۳۲) چهره پردازی (تصور) خداوند از آنچه که در او
 «زمان» وجود دارد ۵۵۹
 (۲۳۲) چهره پردازی الهی اشاره شدنی نیست ۵۶۰
 (۲۳۲) دانش بشری، واجد دو رنگ «پراکندگی» و
 «پراکندگی» است (دانش نفسانی - دانش عقلی) ۵۶۰
 (۲۳۲) دانش های بالفعل (بیدار) ۵۶۱
 (۲۳۲) زیادت و اضاف آمد موجب کثرت و پراکندگی
 نیست ۵۶۱
 (۲۳۲) چهره پردازی نفس ۵۶۲
 (۲۳۲) «نفس» می تواند خردورزی یکباره اشیاء را
 ندارد ۵۶۲
 (۲۳۲) چهره پردازی «نفس» گفت آمده خرد ۵۶۲

پیش درآمد

ابن سینا، شهرة نامة است. از تعريف و تمجيد معاصرین، بی نیاز. با یادی از برادر مرحوم جهانبخش ناصربه در فضل و دانش هم پای ابن سینا بود و یار و استاد راقم این سطور؛ نوشته زیر را به عنوان مقدمه ای بر تعلیقات ابن سینا تقدیم همه خردمندان همه اعصار می نمایم.

در قیل و قال آن روزها، از جهانبخش - استه بودم برایم از «دانش الهی» و «دانش بشری» بنویسد. وعده ای داد که «اجل» مهلتش نداد. امروز فرصتی دست داد تا با اشاره به مطلبی که قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی نوشته و نقدی از آن، این قرض جهانبخش را ادا کنم:

قیصری می نویسد:

دانش، از آن حیث که دانش است، ویژه پروردگار است. هیچ کس بر آن آگاهی نمی یابد، به جز بندگان کاملی که خداوند بخواهد.

من می گویم:

«دانش الهی» و «دانش بشری»، دارای یک تفاوت «سرشتی» اند. تفاوت این دو دانش، در «نیاز به موضوع» برای بشر و «بی نیازی از موضوع»، برای پروردگار است. بشر، بنا بر ویژگی «معلولیت» خویش، برای دستیابی به هر دانشی، نیازمند «موضوع» است.

«بندۀ آفریننده»، چه به درجه کمال رسیده باشد و چه از این مرتبت، محروم، هرگز

قادر به درک «دانش الهی»، نحوی که از «موضوع دانش»، بی‌نیاز آید، نخواهد شد. «خواستۀ الهی»، بر «نیازمندی بشر به موضوع دانش»، استوار است. «خواستۀ الهی» در برابر «خواستۀ بشری»، قرار ندارد. بشر در مقام «معلول» و خداوند در مقام «علت» است. «علت حقیقی»، هستی بخش «معلول حقیقی» است. «خواستۀ معلول حقیقی»، هیچ تأثیری در «خواستۀ علت حقیقی» ندارد. بحث «دعا» و «بداء»، در بخش «کلامی» خود، حقیقت «خواستۀ الهی» را منحرف نمی‌کند. «خواستۀ بشری»، در استجاب امری از سوی خداوند، به معنای «تغییر اراده‌ی الهی» نیست. زیرا «اراده‌ی الهی»، همه «رخ داده‌های سرشتی و استواری» است. «مغایرت اشیاء» در «عالم اضداد» و «مؤانست» آن‌ها، در «عالم اعیان»، «خواستۀ الهی» است. در این حوزه، «خواستۀ بشری» به اعتبار «خرد ناب»، تأثیرگذار نیست. در دل «عالم اضداد» و «جهان اُنس و مُرافقت»، «خواستۀ الهی»، «جریانی پایدار» دارد. هر جا «خواستۀ الهی» در برابر «خواستۀ بشری» قرار گیرد، بدانید، انحرافی در بحث صورت پذیرفته است. معنای آیه شریفه صددرصد خردمندانه: «همۀ آنچه در آسمانها و زمین است، پاک آمدگوی اویند». چیزی جز همین نکته نیست که «خواستۀ بشری»، توانایی «در برابر خوستۀ الهی قرار گرفتن» را ندارد. آنجایی که بشر گمان می‌برد «خواستۀ خود» را در مخالفت با «خواستۀ خداوند خود»، قرار داده است، در آنجا گمان نادرستی، رخ داده است. این گمان نادرست آن است که «پروردگار»، از دید بشر «سرشته، نیازمند»، به زمین و آسمان‌ها آمده و در برابر او همانند «انسان بسیار قدرتمندی»، رخ نموده و با بسط دست در «خواستۀهای بشری»، مخالف است.

در این دیار، بسیار شنیده‌ام که چرا خداوند «درد» را آفرید؟ چرا حضرت سبحان، در آفرینش خود، چنین و چنان نکرد تا بشر در آرامش بیشتری باشد؟ هزاران پرسش این چنینی از یک پرسش، ناشی می‌شوند، و آن پرسش این است: آیا «آفرینش»، «کمالی» دارد یا «رو به سوی کمال»، به پیش می‌رود؟ کمال‌مند بودن آفرینش، به معنای بی‌کم‌وکاستی آن است. اگر بگوییم: «آفرینش، بی‌کم‌وکاست، صورت پذیرفته»، پرسش مدعی که می‌گوید: «این همه بیدادگری‌ها، از پی چیست؟» نباید بی‌پاسخ بماند.

اگر ادعا کنیم: «آفرینش، بی کم و کاست است».

به این پرسش که «درد و رنج بشر»، از بی چیست؟

چه خواهد بود؟

«آفرینش»، بی کم و کاست است. اساساً، آفرینش، «کم و کاست پذیر» نیست. «کم و کاست پذیری اشیاء»، در آفرینش، رخ نمی دهد. «آفریده»، «عین ثابت»ی است که کم و کاستی را در آن راه نیست. بشر از آن حیث که در «عین ثابت»، آفریده شده، «بی درد و رنج» است. بشر از آن حیث که در «عالم اضداد»، رخ نموده، درد و رنج را تجربه کرده است. نه خاصیت «عین ثابت» و نه پی آمد «عالم اضداد»، از «بی کم و کاست»، آفرینش، بی کاست و بر آن چیزی نمی افزاید.

شاهد سخن، حضرت حافظ است.

واژه هایی که حافظ در نزل مشهور:

«ساقی به نور باده برافروخته جام»

به کار می گیرد، واژه های «قدیم»ی در سر جدید به شمار نمی آیند. واژه ها، قدیم اند، اما گذر هفتصد و پنجاه ساله زمان، نتوانسته در «وئیت» آن بکاهد. حافظ قرآن ما، آن قدری که با «جام» و «باده» و «ساقی» و «مستی» و «گرشمة سُهی قدان» محشور است با «نان حلال شیخ» هم آخور نیست. تمام ترس حافظ از آن است که «نان حلال شیخ» از «آب حرام او» در فردای قیامت، «خجل» گردد. در مجلس انبیا و طرب حافظ، جام حاضران از «نور باده»، برافروخته است. در این جشن الهی، دار مغرب آن است که ندا سر دهد: «کار جهان به کام حافظ» است. در مجلس شادی حافظ، «دانه اشکی» فشانده نمی شود. جز آن که این «دانه»، «دام مرغ وصل» آید. «اشک حافظ»، «اشک فصل» نیست، «اشک وصل» است.

راستی این «بی خبر از لذت شرب مدام حافظ» کیست؟ چه مذمتی است که «نان

حلال شیخ» را از «آب حرام حافظ»، فروتر می بیند؟

«لذت شرب مدام»، به یکایک انسان ها چشانده شده است. آگاهی یا ناآگاهی ازین لذت شرب مدام است که موضوع کلام است. هیچ کس را نمی یابی که دلش به عشق، زنده نباشد. این حقیقت از دید حافظ بر «جریده عالم»، ثبت است. حقیقت هستی، چیزی جز «دوام ما» نیست.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم، دوام ما

آفرینش هستی، با «دایمی بودن و دوام آن»، قرین است. در این «دوام» که «تهی از نیستی» است، همه چیز جای دارد. آن عالمی که «تهی از نیستی» است و «بیگانه آمد دگرگونی» است و «عین لذت شرب مدام» است، عالم «آفرینش پس از نیستی ناآلوده» است. برخی از فلاسفه ازین عالم به عالم ماهیات، عالم اعیان و عالم ثوابت یاد کرده‌اند.

آن «که» ا «لذت شرب مدام» محروم است، «آتش درون» را «آگاهی» نمی‌دهد. یا به تعبیر حافظ «بی‌خبر» ازین لذت است و هرگاه از آن «خبر» گیرد، سری به این «دریای سرمد» می‌زند که ای:

ساقی به نور ناده برافز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
نشان از «باده ظاهری» دارد نه حافظ را «رسوای عالم» نماید؟

راستی در کدام پیاله می‌تران، عکس رخ یار دید؟ حافظ از کدامین عشق سخن می‌گوید که با «زنده شدن به آن»، هرگز نمرد؟

آیا تفسیرهای امروزی، از قدر حقیقت را در حافظ می‌کاهند؟

«ناز و کرشمه سهی قد»، با «سرو صنوبر خرام - فط» چه نسبتی دارد؟

آسان‌ترین تفسیر اشعار حافظ آن است که بگیریم: جناب حافظ قرآن به هفت قرائت، که خود معتقد است هر چه دارد از سر دولت قرآن دان، از همه غنائیم، دست کشیده و به غنیمت «زن و زیور»، پناه برده است. آیا به راستی کسی چون حافظ می‌تواند تا این حد به زیر کشیده شود؟ یا آنکه سعی شعرای بزرگ، آن است که «ضعف خود» را در سایه «قدرت حافظ»، گم، نشان دهند؟

من از این بیت حافظ:

چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان کاید به جلوه، سرو صنوبر خرام آن

چیزی جز «شایستگی و سزاواری شایسته آفرینش» نمی‌فهمم.

آلمان - جهان‌شاه ناصر